

**واکاوای جلوه‌های نوستالژی در شعر شیرکو**

ID No.4082

(PP 246 - 267)

<https://doi.org/10.21271/zjhs.25.5.17>**جیهاد شکری رشید**

دانشکده زبان-بخش زبان فارسی / دانشگاه صلاح‌الدین-اربیل

jihad.rashid@su.edu.krd

دریافت: 2021/05/20**پذیرش: 2021/10/06****انتشار: 2021/11/20****چکیده**

نوستالژی اگر چه در اصل یک اصطلاح پزشکی و متعلق به علم روانشناسی است، اما قرن هاست درون مایه آثار ادبی را به خود اختصاص داده است. شیرکو از جمله شاعران بزرگ و صاحب سبک معاصر در ادبیات کوردی است که نوستالژی و احساس نومییدی خاصی را در شعر خویش راه داده است. وی در آثار خود غم غربت و دل‌تنگی‌های حاصل از آن را با ابزارها و تصویرهای شعری گوناگون بیان کرده است. مؤلفه‌های نوستالژی در آثار شیرکو بی‌کس شامل نوستالژی فردی و جمعی می‌باشد که پژوهش حاضر برآن است تا با روش توصیفی-تحلیلی نمودهای نوستالژی جمعی و فردی را در آثار شیرکو بررسی نماید. تا از یک سو خصیصه‌های برجسته مقوله حسرت گذشته و غم غربت را بیابد و سپس ریشه‌های مفهومی روانی-اجتماعی آن را در اثر این شاعر بررسی کند و از این طریق مشخص نماید که علل حسرت گذشته و غم غربت در شعر شیرکو بی‌کس بیشتر جنبه‌ی ملی داشته تا احساسات شخصی. نتایج حاصل آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که با هر دو نوع نوستالژی در آثار شیرکو بی‌کس روبرو هستیم. نوستالژی شخصی که در آن شیرکو به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد و هم نوستالژی اجتماعی که در آن شیرکو بی‌کس موقعیت اجتماعی ویژه‌ای دارد که برای او حائز اهمیت است اما نمود نوستالژیک اجتماعی در آثار او چشمگیرتر از نوستالژی فردی است.

واژه‌های کلیدی: نوستالژی، شیرکو بی‌کس، نوستالژی فردی، نوستالژی اجتماعی.**۱- مقدمه**

نوستالژی یا غم غربت یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان تمامی انسان‌هاست و به لحاظ روانی تقویت این حس، آن گاه صورت می‌پذیرد که فرد از گذشته خود فاصله بگیرد (محمدیان و رجبی، ۱۳۹۳: ۲۵۴). موضوع غربت و فشارهای روحی آن بر شاعران معاصر کورد امری جدید نیست بلکه شعر کوردی، مضامین زیبایی از شور و شوق شاعران و عشق آن‌ها به وطن‌شان را به تصویر کشیده است، کمتر شعری در ادبیات کوردی وجود دارد که در آن عشق به وطن و یاد منازل و دیار مربوط به دوران گذشته در آن وجود نداشته باشد؛ زیرا سرزمین، تکه‌ای از وجود انسان است و نمی‌توان آن را فراموش کرد. عشق به وطن در شعر شیرکو، ارتباط عمیقی با غربت و دوری دارد، زیرا غربت، باعث ایجاد شور و اشتیاق می‌شود و هر چه قدر غربت، طولانی‌تر باشد و شرایط آن سخت‌تر باشد، عشق به وطن عمیق‌تر می‌شود (اللو، ۲۰۱۳: ۲۳). شیرکو بی‌کس سهم زیادی از این گونه شعر را به خود اختصاص داده است. حوادث تلخ و اوضاع خاص این دوران، شرایطی مساعد برای شکل گرفتن آثار بدبینانه و اشعاری که روح نومییدی و افسردگی را در خود جای دارند، برای او فراهم آورده است. ناکامی سیاسی و قرارگرفتن شیرکو در فضایی خفقانی، توانست از او شاعری نومید، خشمگین و بدبین و معترض بسازد و عرصه شعر کوردی را به مجال برای ظهور حالاتی از این دست تبدیل کند. از اینرو، شیرکو از جمله شاعرانی است که با گرایش شدید ملی و مردمی در حوزه‌ی مباحث اجتماعی در اشعار خود حس نوستالژی را با ظرافت و دقت بیان کرده است. از سوی دیگر شیرکو و دیگر شاعران کورد که از سرزمین‌شان دور شدند و در دیاری جدید سکنی گزیدند، به خاطر دوری از وطن، خانواده و دوستان احساس غربت می‌کردند و به وطن‌شان عشق می‌ورزیدند و هر چه بیشتر احساس غربت می‌کردند، اشتیاق‌شان به وطن‌شان بیشتر می‌شد؛ بنابراین غربت، تجربه‌ای کلی است که کوردها در آن زندگی می‌کردند و درد و رنج آن را لمس کردند، به طوری که غربت، بخشی از ساختار شخصیتی آنها شده است. در مورد شیرکو نیز غربت علاوه بر تجربه عمومی وی، یک تجربه شخصی بود، آن گاه که مجبور شد به

سوریه و پس از آن به سوئد برود. به این ترتیب اشعار شیرکو در مورد غربت و احساسات وی در این زمینه، تحت تأثیر تجربه عمومی و تجربه شخصی وی است. بنابراین ماهیت پژوهش در شعر شیرکو بیکس، مربوط به مطالعه فرآیندهای درونی اشعار وی می‌باشد که مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی و جمعی نوستالژی یا غم غربت در شعر او نمود یافته است.

1-1- هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش

شعر شیرکو، جایگاهی خاص و البته متفاوت با بسیاری از شاعران دیگر دارد که شایسته تأمل و بررسی است. به دلیل اهمیت روانشناختی این مبحث و تأثیر عمیقی که در نقد ادبی قرن اخیر داشته، و به علت آنکه نوستالژی رفتاری ناخودآگاه در انسان است، پرداختن به این مبحث ضرورت دارد. از آنجایی که نوستالژی دل تنگی برای میهن یا سرزمین است شاعران و نویسندگان کورد در انواع ادبیات از آن سخن به میان آورده‌اند، در این راستا نگارنده بر آن شد که نوعی از نوستالژی را که ریشه آن روانی و اجتماعی است، بکاود و این پدیده را در آثار یکی از شاعران بزرگ معاصر، شیرکو بی‌کس، واکاوی نماید. زیرا یکی از راه‌های کارا و سودمند برای آشنایی بیشتر با جنبه روانشناختی آثار و تفکر شاعر، بررسی سروده‌ها با رویکرد نوستالژیکی است. هدف از این پژوهش، تبیین مؤلفه‌های غم غربت و بعد نوستالژیک در اشعار شیرکو بیکس است که آشنایی با جنبه‌های گوناگون نوستالژی ما را به گوشه‌ای دیگر از شعر و شخصیت والای این شاعر آشنا می‌کند.

2-2- طرح بیان مسأله

این پژوهش در صدد آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد که؛

۱) چه عواملی باعث گرایش شیرکو به کاربرد مفاهیم و مؤلفه‌های نوستالژیک در شعر شیرکو گشته است؟

۲) کدام یک از مؤلفه‌های نوستالژیک در شعر شیرکو نمود بیشتری یافته است؟ و هر یک از این مؤلفه‌ها بیانگر چه می‌باشد؟

۳) با توجه به حوادث عراق و کوردستان و شرایط خاص زندگی شیرکو در غربت، چگونه مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی و جمعی نوستالژی یا غم غربت در شعر او نمود یافته است؟

3-3- فرضیه پژوهش

محورهای فردی و جمعی نوستالژی در اشعار شیرکو اعم از غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، مرگ در غربت و تبعیدگاه، احساس بیگانگی، پناه بردن به آرمان شهر و اسطوره‌پردازی به مثابه غم‌نامه‌ای است که در آن درد و رنج ملت مظلوم کورد و آمال و آرزوهای آن‌ها به تصویر کشیده شده و تعبیری از احساسات ملی ملت کورد محسوب می‌شود. از اینرو، اشعارش دارای مضامین بدیع و مفاهیم ارزشمند و تأمل انگیز با رویکرد نوستالژیک است و نوستالژی اجتماعی و ملی حضور پرنگ‌تری در شعر او برجسته است.

4-4- پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعات صورت گرفته توسط نگارنده، تاکنون هیچ بحث مبسوط و بسامانی درباره‌ی پدیده‌ی نوستالژی در آثار شیرکو صورت نگرفته و امید است پژوهش حاضر به عنوان گام نخست در این زمینه، راه را برای سایر پژوهشگران در پرداختن به جنبه‌های مختلف و ابعاد گوناگون مرتبط با پدیده نوستالژی در اشعار این شاعر نوپرداز کوردی را هموار نماید.

5-5- روش تحقیق

در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، بارزترین مبانی نوستالژی در اشعار شیرکو بیکس به بحث گذاشته شده است. از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری نوستالژی و غم غربت و تدوین گزاره‌ها و مؤلفه‌های آن به تشریح و تبیین نوستالژی فردی و جمعی در اشعار شیرکو بیکس پرداخته می‌شود و در اثبات آن، جزئیات مربوط به مسأله پژوهش با گزاره‌ها و مؤلفه‌های کلی نوستالژی مرتبط می‌شود و هر یک از این مؤلفه‌ها در شعرشاعر مذکور مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد تا بتوان در پایان پژوهش به یافته‌های جدید و نکاتی بدیع دست یافت.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- نوستالژی (غم غربت)

۱-۱-۲- معنی لغوی و ریشه شناسی نوستالژی

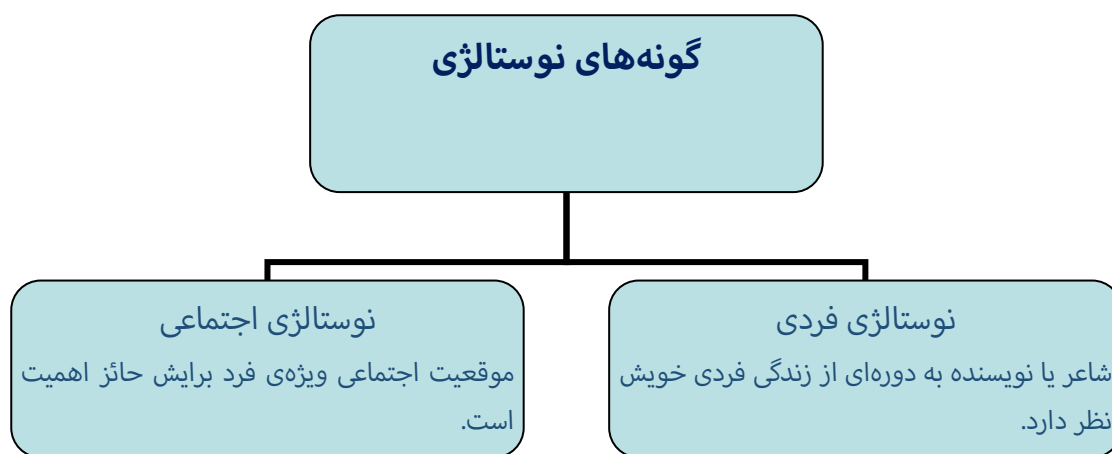
نوستالژی (nostalgia) واژه‌ای فرانسوی است، برگرفته از دو سازه یونانی (nostos) به معنای بازگشت به وطن، و (algia) معادل دلتنگی است^(۱) (پورافکاری، ۱۳۷۶، ذیل واژه Nostalgia). در بیشتر فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها برای نوستالژی



معادل‌های مختلفی از قبیل «فراق، درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت» (آریانپور، ۱۳۸۰: ۳۵۳۹) و «دلتنگی از دوری از میهن و درد دوری از وطن» (زمردیان، ۱۳۷۳: ۱۷) و «حسرت گذشته» (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲) آورده شده است. این واژه در واژه‌نامه آکسفورد، به معنی احساس درد و رنج و حسرت نسبت به آن چیزی است که گذشته و از دست رفته است (هورنباي، ۲۰۰۳: ۸۴۰). البته این واژه در ابتدا به حالت افراد غمگینی که آرزوی بازگشت به سرزمین مادری را داشتند، اطلاق می‌شد اما به تدریج عمومیت یافت و به غم غربت و حسرت بر گذشته اطلاق شد. بدین ترتیب پیش از هر چیز این واژه، معنی درد سوزان، دوری از وطن و اشتیاق برای چیزهای از دست رفته را تداعی می‌کند. اندوه ناشی از علاقه به سرزمینی خاص که انسان آرزوی رسیدن به آن را دارد، از مظاهر بارز نوستالژی است؛ در آثار ادبی، نمونه‌های بسیاری را می‌یابیم که حسرت نویسنده و شاعر را بر مسائل گوناگون می‌رساند. در این گونه آثار، هنرمندان میکوشند خود را از این دلتنگی‌ها رهایی بخشند؛ اگر دلتنگی نسبت به سرزمین مادری یا دیار مألوف است، به اشتیاق رسیدن به آن مکان، خاطر خود را تسلا می‌دهند؛ اگر مایه نوستالژی ذهن شاعر، عمر بر باد رفته باشد، با نگاهی آرمانی به آینده خود را آرام می‌کند (ر.ک: صیادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱).

۲-۱-۲- معنی اصطلاحی نوستالژی

نوستالژی اصطلاحی است که به عنوان یک رفتار روانی و ناخودآگاه از روانشناسی وارد ادبیات شده و تبدیل به یک مضمون شعری گشته است. در تحقیقات ادبی به شیوه‌ای از نگارش گفته می‌شود که در آن شاعر یا نویسنده در شعر یا نوشته‌ی خود، گذشته‌ای را که دوست می‌دارد یا سرزمینی که یاد آن را در دل دارد با حسرت و درد به تصویر می‌کشد و درباره‌اش سخن می‌گوید. در بررسی‌های ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند که بر پایه‌ی نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد اما در نوستالژی اجتماعی، موقعیت اجتماعی ویژه‌ی فرد برایش حائز اهمیت است (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱) و همچنین در نوستالژی جمعی، شاعر یا نویسنده به موقعیت اجتماعی خاص و ویژه‌ای توجه دارد و در نوستالژی فردی، لحظه یا لحظاتی از گذشته خویش را ترسیم می‌کند و بر آن حسرت می‌خورد (همان: ۱۳). بدین ترتیب می‌توان گونه‌های نوستالژی را به صورت نمودار زیر در معرض دید قرار داد:



نمودار (۱): گونه‌های نوستالژی در ادبیات

۲-۲- نوستالژی و ادبیات

نوستالژی «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که برپایه‌ی آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش؛ گذشته‌ای را که نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۶-۱۳۹۵). در بررسی‌های جدید ادبی، غم غربت را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. در غم غربت فردی، مجموعه عواملی وجود دارد که زمینه‌ساز ایجاد غم غربت در زندگی خصوصی فرد می‌شود، از جمله آنها می‌توان به از دست دادن عزیزی و یا دوری از زادگاه دوران کودکی و یادآوری آن اشاره کرد. غم غربت در معنای جمعی آن، به خاطرات مشترک فرد با اجتماع مربوط می‌شود (معروف، ۱۳۹۲: ۱۸۱). علاوه بر این نوستالژی که ناظر بر ویژگی‌های روانی و دورنی است، به ظاهر بیشتر بر جنبه‌های محتوایی و نامحسوس زبان تکیه دارد اما تأمل در این باره، گویای حقیقت دیگری است: اگر واژگان، ایماژها (تصاویر شاعرانه و صور خیال) و رنگ‌ها را به عنوان کارکردها و قابلیت‌های زبان در نوستالژیک کردن فضای متن بپذیریم،



خواهیم دید که چه ارتباط و پیوند تنگاتنگ و دوسویه‌ای میان این کارکردها وجود دارد. واژه‌ها تداعی کننده رنگ‌ها هستند و رنگ، به عنوان برجسته‌ترین عنصر در حوزه محسوسات، در عین حال از بطن واژه تداعی می‌شود و از سوی دیگر واژه و رنگ هر دو در پیوند با هم در عینی کردن تصاویر و ایماژهای شاعرانه و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر شعری یاری کننده‌اند (موسوی و شمسی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). در هر صورت ویلسون نوستالژی را دارای چهار کارکرد اصلی می‌داند:

- ۱) نوستالژی زبان حال و بیانی فراشخصی و درونی است که عملاً به فرد احساسی پایدار و همیشگی می‌بخشد.
- ۲) نوستالژی شکلی از گفتار است که هدف آن الزاما عهد و پیمان است.
- ۳) نوستالژی رویکرد و یا شیوه‌ای در آرمان بخشی با اسرارآمیز ساختن گذشته است.
- ۴) نوستالژی نوعی از کالای فرهنگی به شمار می‌رود که متأثر از تجربه سال‌های طولانی عمر است» (آزادمنش، ۱۳۹۴: ۴).

و اما مؤلفه‌های اصلی غم غربت عبارتند از: دل‌تنگی برای گذشته، گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، احساس بیگانگی، بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت آمیز آن، اسطوره‌پردازی، آرکائیسیم (باستان گرایی) و پناه بردن به آرمانشهر (ر.ک: عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷) که در ادامه مقاله ضمن پیشینه‌ی نوستالژی در ادبیات کوردی و معرفی اجمالی شیرکو، به بررسی جلوه‌های نوستالژی در شعر شیرکو پرداخته می‌شود.

۳-۲- پیشینه نوستالژی در ادبیات کوردی

پدیده نوستالژی را نباید محدود به زمان و مکان معینی نمود، بلکه در ذات و سرشت انسانی است که به دنبال «بهشت گمشده» می‌باشد. «نوستالژی به عنوان یک رفتار ناخودآگاه و رفتار روانی از حوزه روانشناسی وارد حیطه‌ی ادبیات شده است و سپس تبدیل به یک مضمون شعری گشته است که این مضمون (نوستالژی) به تدریج و به وفور شعر معاصر شاعران کورد را به خوبی پوشش داده است. از این جهت، مصادیق نوستالژی را در ادبیات کوردی به صورت گسترده می‌توان مشاهده کرد که البته این حسرت و دل‌تنگی می‌تواند برخاسته از زمینه‌های فردی، سیاسی و اجتماعی ... باشد» (شکری، ۲۰۱۸: ۴۱۵). زیرا در ادبیات این حالت زمانی برای شاعر یا نویسنده رخ می‌دهد که آن‌ها را از زندگی فردی و یا از اوضاع سیاسی اجتماعی دچار احساس دلزدگی و نارضایتی از زمان حاضر شود و اندیشه بازگشت به گذشته و خاطرات شیرین گذشته را در سرپروراند. در این صورت شعر یا نوشته خود را آمیخته با فضای غم انگیز و حسرت گذشته می‌کند. بنابراین در شعر و ادبیات کوردی، نوستالژی مسأله جدیدی نیست، بلکه در دوره‌های گذشته ادب کوردی نیز مطرح بوده و نمونه‌های فراوانی در آثار شاعران از آن موجود می‌باشد. این احساس غم و اندوه که به دلایلی چون درد و دوری از وطن، تمایل به بازگشت به خانه و کاشانه، احساس غربت و به یادآوردن گذشته‌های درخشان و شیرین زندگی شاعر، حسرت خوردن بر گذشته در وجود وی شکل می‌گیرد، در اشعار شعرای کوردزبان گذشته نیز وجود داشته است تا آنجا که می‌توان گفت؛ یکی از خصیصه‌های بارز ادبیات کوردی نوستالژی است. شاعران کورد از دیرباز، تحت تأثیر شرایط ناخوشایند تاریخی، سیاسی و اجتماعی، مایه‌های تلخی و بدبینی و احساس غریبی را با شعر خود درآمیخته‌اند. اغلب شاعران بر اثر ستم و خفقان ناشی از آن، به شاعران متعهد و معترض تبدیل شدند و اجزای عنصر شعر خود را تمام و کمال با بیزاری و نومیدی و حسرت، مأنوس کردند و با زبانی فاخر و بیان روایی خودشان، از اسارت و حقارت امروز و عظمت گذشته‌ی خویش شعر سروده‌اند. مصادیق نوستالژی را در ادبیات کوردی در دوره‌های گوناگون، به صورت گسترده می‌توان دید. غم غربت در شعر بسیاری از شاعران کورد فرایند بسیار مهمی است که تبدیل به بخش بزرگی از اندیشه‌ی آنان شده است که در ادبیات کوردی نمود گسترده‌ای داشته است. زیرا نوستالژی یا غم غربت یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان تمام انسان‌هاست و به لحاظ روانی تقویت این حس، آن‌گاه صورت می‌پذیرد که فرد از گذشته‌ی خود فاصله بگیرد. در سبک شاعران و نویسندگان کلاسیک و معاصر کورد به علت موقعیت سیاسی- اجتماعی کوردستان، مرثیه‌ها و شکوه و گله رواج دارد و نیز شاعر از بی وفایی دوستان و دنیا می‌نالند. طرح غم غربت در شعر اغلب شاعران کورد علت‌های گوناگون دارد که مستقیماً به زندگی، سرگذشت و احوالات روحی آنان و شیوه‌ی برخوردشان با جهان و تمدن کنونی و نگاه تیزبینانه‌ی آنان ارتباط دارد. به طور کلی، از میان عوامل ایجاد نوستالژی در اشعار شاعران کورد می‌توان به مواردی چون ظلم و جور حاکمان، جو نامناسب سیاسی، حسرت از بین رفتن اتحاد و همبستگی ملت، اندوه ویرانی و چندپارچگی وطن، یادآوری تاریخ درخشان گذشته و... اشاره کرد. جلوه‌ی عشق در آینه‌ی شعر شیرکو در معنای زمینی‌اش حضور چندانی ندارد. عشقی که در شعر شیرکو بی‌کس متبلور شده است، عشقی والا و سرچشمه گرفته از عواطف عالی انسانی است و دربردارنده‌ی اندیشه‌های ملی‌گرایانه است که گاه



با روایات رمزی و پیام‌های اجتماعی نیز پیوند می‌خورد که با صدق عاطفه و فوران احساس این معانی را در شعر خود به تصویر می‌کشد.

۴-۲- شیرکو بی‌کس

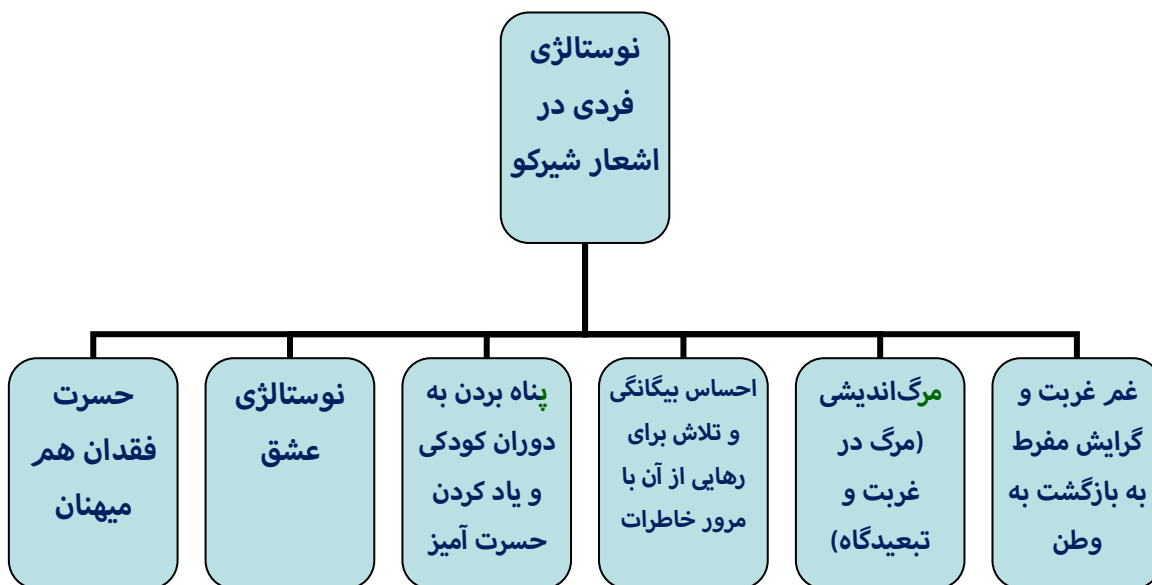
شیرکو بی‌کس (۱۹۴۰-۲۰۰۳) شاعر پرآوازه کورد، سروده‌های خود را با مضامین و معانی بدیع و بی‌مانندی بیان می‌کند که نشان دهنده‌ی توانمندی خاص شاعرانه اوست. در شعرهای وی غم‌هایی موج می‌زند که یا ناشی از اندوه شخصی یا اندوهی اجتماعی است. اما در اشعار شیرکو بیشتر شاهد نوستالژی جمعی هستیم که بیشتر نسبت به اوضاع نامساعد اجتماعی انتقاد داشته و غم و اندوه می‌خورد. شعر شیرکو، خاطره و حافظه‌ی ملت کورد در حساس‌ترین لحظات تاریخی و سرنوشت‌ساز این سرزمین است. شعر او آینه‌ای است که در آن درد و رنج‌های ملت کورد از آغاز نکتب تا مراحل طولانی آوارگی و غربت به تصویر کشیده شده است. شعر شیرکو بی‌کس حامل معناها و تفکرات، همراه با تصویرپردازی زبانی مبتنی بر واقعیت‌های پیرامونی است. وی «شاعری است با بینش انسانی و تعهد اجتماعی که بی‌تابی و اندوه پنهان در وجود او، با رنج جامعه‌اش پیوند دارد» (شکری، ۲۰۱۸: ۴۱۰). از این نویسنده برجسته‌ی کورد، آثار متعددی در قالب شعر، نثر مفتوح، رمان و نمایشنامه برجای مانده است. وی در مفهوم نوستالژی اشعار شیوا و دلکش بسیاری دارد. در این پژوهش، برخی شواهد مورد نظر از خلال آثار شعریش، تحلیل روانکاوی می‌شود. از مجموعه آثار وی می‌توان به عقاب، رود، سپیده‌دم، صلیب و مار، دره پروانه، روزشمار یک شاعر، کجاوه شیون، گورستان چراغان، سلیمانیه و سپیده دم جهان، مرا به عشق بسپارید، آینه‌های کوچک، سروده‌های سنگی، میهمان خزانی، پرتو شعر، کاوه آهنگر، گرگ و میش، دو سرود کوهی، رودبار، کشکول پیشمرگ، حماسه عقاب سرخ، دود و مه، آفات، صلیب و مار و روزشمار یک شاعر، سایه، زن و باران، احساس و ادراک، بجنب مردن در شرف رسیدن است، اسبی از گلبرگ شقایق، تار عنکبوت، نگارش با آب خاکستر، و ... اشاره کرد. (آمیدیان، ۱۳۸۸-۱۳۴۴-۱۳۶) این شاعر با توجه به شرایط فردی و اجتماعی عصر خویش و با گریز از آن زمان، بخش عمده‌ی اشعار خویش را آمیخته با غصه، حسرت و دلتنگی برای گذشته نموده است و به نحوی از شرایط فعلی خود گریزان و ناراضی است و به گذشته‌های خوشایند خویش مایل است. از این رو، شعر او رنگ و بویی از دلتنگی برای سرزمین، خاطرات کودکی، نوجوانی و آرزوی آینده‌ی آرمانی به خود گرفته است که در ادامه این پژوهش به هریک از این موارد اشاره خواهد شد.

۵-۲- جلوه‌های نوستالژی یا غم غربت در شعر شیرکو

اشعار شیرکو، جلوه‌ی اجتماعی چشمگیری دارد. وی در شعرش از گرفتاری‌های مردم سرزمینش سخن می‌گوید، به دفاع از مسائل ملی کوردستان پرداخته و توانسته درد و رنج ملت کورد را به خوبی به تصویر بکشد. شاعر در عصر خویش، شاهد وقایعی چون انفال، شیمیایی حلبچه، جنگ داخلی، دخالت‌های بیگانگان در امور سیاسی و ده‌ها وقایع دیگر است. روحیه شیرکو تلفیقی از درد، غم، آوارگی، عشق، غربت بود. وی عمدتاً مضامینی چون بیان آمال و آرزوهای ملت مبارز این ملت، اندوه ناشی، از غربت و دوری از وطن را به تصویر کشیده است. شیرکو بی‌کس به واقعیت، جزئیات و پدیده‌های زندگی روی آورد و در تمام این امور به موضوعات و رویکردهای فکری، سیاسی و اجتماعی توجه خاصی نشان داد. از محورهای اصلی مورد بررسی که در اشعار شیرکو نمود بیشتری داشته و مورد توجه شاعر بوده می‌توان به غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، مرگ در غربت و تبعیدگاه، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، بیان خاطرات گذشته، عشق به دوستان و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، پناه بردن به آرمانشهر و اسطوره‌پردازی اشاره نمود. در واقع اشعار شیرکو چون آینه تمام‌نمایی است که موضوعات مذکور را به تصویر کشیده و منعکس می‌کند. به طور کلی می‌توان نوستالژی در اشعار او را به دو دسته (شخصیتی- وجدانی) و جمعی (اجتماعی-سیاسی) تقسیم کرد که به هریک از این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۵-۲- نوستالژی فردی در اشعار شیرکو بی‌کس

در اینگونه از نوستالژی شاعر یا نویسنده، لحظه یا لحظاتی از گذشته‌ی خویش را ترسیم می‌کند و بر آن حسرت می‌خورد (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵). شیرکو در نوستالژی فردی به بیان غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن، مرگ‌اندیشی (مرگ در غربت و تبعیدگاه)، احساس بیگانگی و تلاش برای رهایی از آن با مرور خاطرات گذشته، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، نوستالژی عشق، حسرت فقدان هم میهنان می‌پردازد:



نمودار(۲): نمودی از نوستالژی فردی در اشعار شیرکو بیکس

۲-۱-۱-۵-۱- غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن

انسان فطرتاً به وطن و امتش وابستگی خاصی را دارد تا آن اندازه که به آن عشق می‌ورزد. از این رو، یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زندگی آدمی که سهم بسزایی در بازتاب اندوه آدمی دارد، «وطن» است. «غم وطن در عمیق‌ترین لایه‌های روان ریشه دارد و به صورت یک آرزوی همیشگی برای بازگشت، بازگشتی که هیچ‌گاه به واقعیت نخواهد پیوست، بیان شود» (نفیسی، 1382: 60). در حقیقت وطن با جنبه تاریخی و درد همراه است، حسرت برای دیدن وطن عزیز، وطنی که مملو از ظلم و ستم و مصیبت شده است (شهاب، 2013: 113-114). دردناک‌ترین تجربه که زندگی را ناگوار می‌سازد و در فراسوی درد ناکامی جای می‌گیرد، غم غربت است. شیرکو بیکس بارها در شعرش بر غربتش صحنه می‌گذارد و ملت خود را ظلم دیده و غریب و دورافتاده می‌خواند و دل‌تنگی و احساس غربت را جان‌مایه‌ی کلام خود قرار داده و آن را مایه‌ی تسکین خاطر می‌داند و با این شیوه و نسق، اعتراض خود را به شرایط موجود عصر بیان می‌کند:

چه بسیار سرزمین‌ها/ از کوردستان/ خون‌گرم‌تر و / زیباتراند/ چه بسیار سرزمین‌ها / از
کوردستان/ چشمان‌شان می‌گون‌تر و/ دل فریب‌تراند/ چه بسیار سرزمین‌ها/ از کوردستان/
بدله‌گوتر و/ ظریف‌کارت‌راند/ اما ای کوردستانم من/ هرگز سرزمینی نیست/ از تو دوست
داشتمی‌تر.

(شیرکو، 2013: 36)

فضای حاکم در سروده‌ی زیر، نومیدی و درهم ریختگی ارزش‌هاست که شیرکو آن را به صورت شخصی و همچنین واقعی به تصویر می‌کشد. شاعر به دنبال آزادسازی وطن است و بر مقاومت در برابر اشغالگری و مبارزه برای آزادی وطن دعوت می‌کند. این صراحت‌گویی و مخالفت آشکارا یکی از مؤلفه‌های ناهمنوایی در نظریه مرتون^(۱) است که بر اساس آن شخص ناهمنوا آشکارا مخالفت خود را اعلام می‌دارد:



به نيزه‌های آنکارا/ و عقل دور از آفتاب بگوئيد: «آری، می‌توانید/ شمار کیوتان کشته را بیشتر کنید/ آری، می‌توانید/ شمار حلقه‌های زنجیر را بیشتر! / طناب دار را درازتر کنید/ می‌توانید جواب گل‌هایمان را با گلوه/ جواب جاده‌هایمان را با زره‌پوش/ جواب باغچه‌هایمان را با آریچی/ جواب روشنائی‌هایمان را با تاریکی بدهید/ می‌توانید/ ما را با فقر نزدیکتر/ از خوشبختی دورتر کنید/ اما هرگز هرگز/ به این دست نمی‌یابید.../ که عشق کوردستان را در دل- هایمان/ اسیر، خفه یا تبعید کنید!

(شیرکو، 1396: 408)

علاوه بر این این صراحت‌گویی، برای بیان اندیشه‌های انقلابی خود و تأثیر بر مخاطب به استفاده از شخصیت انقلابی ملی و الگوسازی به وسیله آن‌ها در اشعار خود می‌پردازد (افخمی عقدا، 1397: 133). بدین صورت که شیرکو از شخصیت انقلابی ملی (پیشمرگه) چنین خاطر نشان می‌کند:

نه از شهرام اسمی/ نه از خیابان و محله‌ام نشانی/ نه از صندوق پستی‌ام سراغی!/ اما نامه‌ی سبز عشق/ از دیار دور و نزدیک/ هر روز در راه است/ چرا که شعرام- خود- / یک محبت است و نشانی‌ام دل پیشمرگان.

(شیرکو، 2013: 58)

شیرکو دور از کردستان گرفتار دلتنگی و غم دوری از وطن است و این غم در اشعارش اینگونه نمود می‌یابد:

من آنجا/ تلوتلوخوران/ من آنجا/ شام‌گهان/ چنان چو ابری بیمار و بی‌تاب/ که آرام گام می‌نهد و / دست به دامن پرچین باختر افق می‌شود/ تا که نیفتد.../ من آنجا/ شام‌گهان... در «سوئد»/ این چنین ره می‌سپارم!

(شیرکو، 1386: 50-51)

البته یکی از بن‌مایه‌های اصلی در ادبیات گذشته غم غربت است که بزرگ‌ترین انگیزه‌ی آن دور شدن از وطن مآلوف بوده است. غم غربت باعث درد و رنج و ناامیدی شاعر شده و برایش عذاب‌آور است و از غربت می‌نال:

من آنجا/ آبی غریق‌ام!/ من آنجا/ چنان مردی آهنین و سنگین/ که گاه نمای او کند است و / که درون او/ سرشار گلوه‌های سربین و / براده‌های نگارین و/ قوتی‌های مچاله حلبین و / بلورهای شکسته آنگین است/ این چنین ره می‌نوردم! ... من آنجا/ سکندری خوران/ گام‌های ناینای خویش‌ام/ ره می‌نمایند/ وزجان خویش گم گشته‌ام من/ هیچ سنگی/ مرا نمی‌شناسد و / هیچ برگی/ مرا درود نمی‌گوید و/ هیچ هوایی/ مرا گوش نمی‌سپارد و/ هیچ خیابانی/ با من سخن نمی‌دارد و/ بی‌نام و نشان‌ام من!

(شیرکو، 1386: 51-52)

اما یاد وطن به او زندگی می‌بخشد و هرگز آن را فراموش نخواهد کرد:

سنگ‌ریزه‌ای از کردستان/ نمی‌دانم از چه زمانی و چگونه/ در یکی از جیب‌هایم جا مانده بود/ امروز یافتمش/ بوسیدمش/ و آن را/ سنگ کعبه‌ی تمام اشعارام کردم.

(شیرکو، 2013: 98)

در هر صورت «مضمون اشعار میهنی و میهن‌دوستی شیرکو خطاب به مردم است که با دستاویز قراردادن زمام وطن گریزی بسیار ماهرانه به ذکر مصیبت‌ها و گرفتاریهای مردمان روزگار خویش می‌پردازد و از این طریق و با ذکر مواردی مانند



بدبختی اقشار رنجبر، ناعدالتی و بسیاری دیگر از مسائل و مشکلات اجتماعی مردم و به انگیزه واداشتن مردم و هوشیارکردن آنها سهم بسزایی ایفا می‌کند» (شکری، 2018: 416) در مجموع تقریباً اغلب اشعار شیرکو که دارای مفاهیم احساس غربت و عشق به وطن می‌باشد که تصور این معانی و مفاهیم برای شاعر شیرین است و باعث می‌شود با یاد وطن و گذشته، از درد و رنج جانکاه تبعیدگاه بکاهد:

و آن جا / تنهایی من / گاه چنان انبوه است / که هربار / آفتاب و آواز و رقص / به میانه راه / فرو
می‌شکنند و / ره به روح ام نمی‌برند / و آن جا تنهایی من / چنان تنهاست / که روزی اگر بیابان / به
دیدارش بیاید / آن روز را او / پایان.

(شیرکو، 1386: 54)

2-1-5-2- مرگ اندیشی (مرگ در غربت و تبعیدگاه)

مرگ در غربت و تبعیدگاه، نوعی مرگ است که در اثر عذاب دائمی شاعری که به زور از وطنش دور شده، عارض می‌شود. «گورستان چراغان برداشتن سرپوش سنگین گورهای دسته جمعی بی‌گناهیانی است که برای فرونشاندن خشم و هیاهوی حقیر دیکتاتور و از برای نشاندن تبسم غرور بر لبان بی‌احساس او، زنده زنده زیر آوارخاک دفن گشته‌اند، بی‌گناهیانی که راهی سفری بی بازگشت شدند» (شیرکو، 1384: 5) در این سروده رنج و ستمی که بر اثر ظلم به ملت کورد تحمیل شده، همواره در این رمان مرگ به نمایش درآمده است که این فاجعه تأثیری عمیق در روحیه شیرکو بی‌کس داشت:

در آن سال / سگان بیابان فرو دست / در آن سال / گرگان بیابان فرو دست / کردان را /
زنده زنده / چندان دریده بودند / کز پسمانده زانگان و کلاغان و / از لاشه مردار / می-
پرهیزیدند.

(شیرکو، 1384: 50)

و از زبان حالان این فجایع در مورد سفر مرگ می‌گوید:

راهی ام / عزم سفری دگرم هست / سفری تیر و تار / با کوله بار سیاه خویش ...

(شیرکو، 1384: 13)

در حقیقت شیرکو تصویر زندگی را تا حد زیادی غم زده ترسیم کرده است و طبیعی است که فضای نومید سیاسی و مشکلات فلاکت بار اجتماعی و فرهنگی، سایه سنگین خود را بر شعر این شاعر گسترده است:

مرگ، اینجا / توی در توی / برافراشته است / مرگ، اینجا / رویاروی تو / لبخنده می‌کارد و سخن می-
دارد و نگه می‌بارد / و تو دست در دست او می‌نهی و می‌بویی / قامت او را / و او می‌خیزد و می-
نشیند و میان روح / گام می‌نهد.

(شیرکو، 1384: 94-95)

دیدگاه شیرکو نسبت به مرگ نشأت گرفته از این ایده است که بازگشت به وطن تنها از طریق مرگ و شهادت در راه آن تحقق می‌یابد؛ البته طبیعی است که زمانی زندگی ناخوشایند است، اندیشیدن به مرگ، بیش‌تر جلوه می‌نماید، شیرکو که عصیان خود را برضد زندگی و خالق آن بی‌پروا به زبان می‌آورد، مرگ را نیز نمی‌پسندد و از مرگ نفرت دارد:

مرگ / روز کور است! / به شب‌های دیجور / تنها مرا می‌تلود / او را نه نیازی است به چراغ و /
نه نیازی است به مهتاب / چراغ او / گردن من است و / مهتاب او / ظلمت تارک من!

(شیرکو، 1384: 116)

شیرکو معتقد است که مرگ انسان به معنای جستجوی حیات و یا آغاز انسانی جدید در یک زندگی آزاد و کریمانه است این مرگ به صورت خاطراتی که مدام به ذهن شاعر هجوم می‌آورد و نمی‌تواند آن خاطرات را فراموش کند، تداعی می‌شود، البته این خاطرات به درد و رنج شاعری می‌افزاید و او را از درون می‌سوزاند؛ زیرا آتش فراق، قلب را پیر و روح را ضعیف



می‌کند. اما مرگ در راه عشق آزادی خواهی برای شیرکو، به معنای جستجوی حیات و یا آغاز انسانی جدید در یک زندگی آزاد و کریمانه است که مرگ «هردی» را با رمز زبان سمبلیک خویش این چنین ابراز می‌دارد:

هر ابری باید بمیرد/ اما ابرهایی است که می‌میرد اما/ باران‌هایش همیشه در خاطر این
سرزمین می‌ماند/ تمام درختان می‌میرند/ اما درختانی هستند که بعد مرگ نیز/ زیبایشان
در یاد باغ‌های جاودان است/ «هردی» نیز/ چون ابر و درخت/ در سحرگاهی پاییزی رخت
سفر بست/ اما نه نمرم باران شعرهایش/ و نه دانه های برف شبانه‌ی رازهایش/ همچو
چشمان «ست فاطمه»/ و عشق آزادی خواهی/ هرگز از یاد این کوه‌ها/ از یاد این جاده‌ها/ و
از یاد ما/ نمی‌ورد.

(شیرکو، 1396: 316)

شیرکو در سروده «دو قلو» به شیوه‌ای زیبا مرگ و عشق را به تعبیر دو قلو به تصویر کشیده و از مرگ و عشق به عنوان یکی از ابزارهای تصویر سازی (ایماژ) استفاده نموده است.:

دو قلویند/ و بس متفاوت از یکدگر/ بسان خاکستر و گل سرخ/ بیم و امید/ سیاه و سفید/
اما آمدنشان چون هم/ آنگاه که می‌آیند، صدای پای ندارند/ چشم به راهشان نیستی/ بی
هیچ اشارتی/ یا حلقه‌ای بر در/ نمی‌گویند که می‌آیند/ عشق و مرگ!

(شیرکو، 1396: 94)

۲-۱-۵-۳- احساس بیگانگی و تلاش برای رهایی از آن با مرور خاطرات گذشته

رابرت مرتون (Robert King Merton) رفتار بیگانه‌گونه را به عنوان یک مسأله اجتماعی و برخاسته از ساخت اجتماعی در نظر می‌گیرد. وی به تحلیل گسستگی و عدم ارتباط بین فرد و ساخت اجتماعی می‌پردازد. از نگاه مرتون، بیگانگی دارای سه جنبه است و این سه جنبه عبارت است از: احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوا که این سه جنبه به صورت گروهی یا به صورت منفرد در فرد می‌تواند ظاهر شود. از طرفی دیگر سنت‌گرایی، یکی از اصول نظریه بیگانگی مرتون است که در این حالت فرد درصدد حفظ صورت ظاهر و رها کردن خود از خطرات و ناکامی‌هایی است که با آن مواجه شده است (ر.ک: محسنی تبریزی، 1370: 60-61). شیرکو نیز درد و شب بیداری غم‌هایش را به عنوان یک مسأله اجتماعی در نظر می‌گیرد و هر سه جنبه بی‌قدرتی و بی‌هنجاری و انزوا در ذهنیت شیرکو پدیدار می‌گردد از این جهت که در غربت و تبعیدگاه به سر می‌برد در سرزمین بیگانه احساس بیگانگی و انزوا می‌کند:

من در بیزاری بقدری متراکم گردیده/ خود را می‌بینم بیشه‌ای هستم و/ گودالی در سایه سارم که/ تاری
از خورشید نمی‌رسد/ من فقط تماشای/ پراکندگی پاییزان و/ دو دست انگشت پُرمده و/ دو پای از تن
بیزار و/ خیابان غروبهای دوباره/ تا شبهای/ خیابان سهول هستم و دیگر هیچ!/ آنچه که هر روز پیش
من/ کوتاه و کوتاhter می‌شود، همانا زندگی است/ هر آنچه نیز مدام طویل و طویلتر می‌گردد/ سایه درد
و شب بیداری غم‌هاست.

(شیرکو، 2012: 12-13)

شیرکو برای رهایی از غم غربت «با به تصویر کشیدن شخصیتی به نام رزانا، مسائل و مشکلات نسل فرهیخته را بیان می‌کند که اساسی‌ترین آن‌ها عبارتند از: بحران شخصیتی، احساس غربت و بی‌هویتی، تحیر و سرگردانی در شناخت ارزش‌ها، احساس عدم وجود وطن در زندگی و عدم ثبات و استقرار در داخل وطن به گونه‌ای که ارزش‌های پیرامون آن‌ها نه تنها امنیت و آرامش را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه بر عذاب آن‌ها نیز بیشتر از پیش می‌افزاید و احساس به پوچی و بی‌هدفی را نسبت به نسل‌های دیگر بیشتر می‌کند» (شکری، 2018: 411) رؤیایپردازی می‌کند:



اما حالا/ رزانا برای من یک جهان است و / چنین احساس می‌کنم همه روزه/ در میان چشمهای او/
یک شهر تازه را می‌بینم و / هر روز به سفری/ بیرون می‌روم!
(شیرکو، 2012: 221-222)

و در ادامه خاطر نشان می‌کند که:

رزانا برای من پنجره ای باز شده/ در شب مهتاب است، هنگامی که میهن/ تمام پنجره‌ها را بر من
بسته است.

(شیرکو، 2012: 221)

تهایی و دوری از دیار و زادگاه از دردناک‌ترین تجربه‌های زندگی بشری است. زیرا همانطور که بدان اشاره شد اصطلاح نوستالژی در اصلی‌ترین مفهوم خود درماندگی یا اختلالی است که به وسیله‌ی جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود (نعمتی و همکاران: 1392: 68). تهایی و دوری از دیار و زادگاه برای شیرکو دردناک بوده و این اختلال و درماندگی اش را با زبان نوستالژیک بیان می‌کند که در دیار غربت سرگردانی و تهایی و بی‌سامانی، او را دچار غم و نوستالژی قوی کرده است:

ساکن هجران و خزان و تهایی‌ام/ ساکن بی‌دیار/ من‌ام من/ من و حسرتی/ ز عشق تبعیدی/ . عشق
مطرود...

(شیرکو، 1386: 38)

از آنجایی که « فیشر (fisher) و خود احساس غربت را یک حالت هیجانی، انگیزشی و شناختی پیچیده می‌دانند که حاکی از غمگینی، تمایل به بازگشت به خانه و درماندگی ناشی از تفکر درباره‌ی خانه است. اصطلاح احساس غربت، واکنش‌هایی را شامل می‌شود که جدایی افراد مورد علاقه و مکان‌های آشنا را دربرمی‌گیرد» (شریفیان، 1385: 41). شیرکو یکس احساس غربت را با یک حالت هیجانی و انگیزشی که حاکی از غمگینی و تمایل به بازگشت وطن است، چنین ابراز می‌دارد:
آن‌جا/ ای بسا گل فروش و / ای بسا گل اندام/ من‌اما/ یکی برگ در خزان/ بهار است و / تابستان از
پی‌آن.../ من‌ام/ یکی فصل و همان خزان/ من‌اما/ نگاه‌هایم تیره و / ساعت و ثانیه‌هایم پژمرده و /
خنده‌هایم پرچین و چروک ..

(شیرکو، 1386: 55)

2-5-1-4- پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت آمیز آن

از نظر لوکاج شاعر همواره به «عصر طلایی» خود می‌نگرد و در خاطرات خود «کودکی و خردسالی» خود را مرور می‌کند (سه‌یر ۲۰۱۳: 132) کودکی و رویای آن مضمونی است که در اشعار شیرکو بازتابی از سر تحسر و غم غربت دارد. بازگشت به دروان کودکی و یادآوری ذوق و شادی‌های آن دوران به خودی خود زمینه ساز نوعی افسوس و حسرت آدمی است که شیرکو با حسرتی تلخ، زیبایی‌های آن دوران کودکی خویش را آمیخته با غم و اندوه بیان می‌دارد:

«گه‌گاه/ کودکی/ به روح من می‌خزد و/ از درخت زمخت اضطراب و / از پرچین آستان
نوشته‌ام برمی‌شود/ کودکی‌ست/ سرکش‌تر از پشنگ‌های آبشار و/ بی‌تاب‌تر از آونگ و
تگرگ!/ که هریار... همراه خویش/ مشت از چه‌چه گنجشکان را و / چنگی از آوای اهووان
را و / چندی از پرتوهای پگاه درختان را و / اندی از مهتاب چکیده بریام‌ها را و / لختی
از لب‌خنده‌ی سیب‌ها را و / آفتاب بیشه‌ها را/ برای من به ارمغان می‌آورد!»

(شیرکو، 1386: ۲۷-۲۸)

شیرکو خاطرات خوش روزگار کودکی را مانند لب‌خند موجها و تپش نغمه‌ها و بغبوی شعرها مانده می‌کند که تداعی بخش ایام و خاطرات خوش کودکی است که در ادامه این حس غم و اندوه موجود در کلام شیرکو نشأت گرفته از نگاه نوستالژیک او به حسرت ایام کودکی است:



« این کودکی من/ که به لبخنده موجها و / به تپش نغمه ها و / به بغبغوی شعرها/ مانده-
ست.../ هر بار/ اخمرهای بزرگی مرا/ به آستان پاکی و خستگی خویش/ شرمسار می سازدو / مرا/
افق نخستین دیدار و / پرواز نخستین بار/ می دارد و / تنهای ام نمی گذارد/ تا بدانگاه/ کز زلالیت
و رویاهای من/ یکی جرعه نیاشامد!»

(شیرکو، 1368: 30)

احساس نوستالژیک شیرکو چنان غم انگیز است که حتی عناصر طبیعت را با نوعی غم عجین و همراه دیده است. البته شیرکو در قسمتی از منظومه‌ی «میهمان خزانی» که مفاصد اجتماعی را به طور غیر مستقیم تصویر می‌کند و در وقایع؛ انفال و کیمیا بارانی حلبچه و جنگ‌های داخلی و ... در واقع سند اتهامی است که شاعر بر ضد جامعه عصر خود ارائه می‌کند، از این رو، برای رهایی خویش از این همه گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها به دوران کودکی خویش پناه می‌برد:

گه‌گاه/ سوار بر بال‌های «خرزهره»/ کودکی به روح من می‌خزد/ هنگام که می‌رسد/ به سان
سبزه‌های باران خورده/ گیسوان... نمناک و / تن... نمسار.../ اورا به آغوش می‌کشم/ تنهایی ام به
نم می‌نشیند ...

(شیرکو، 1368: 26)

تأسف به گذشته از موتیف‌های رایج شعر شیرکو است. شیرکو به دوره کودکی حسرت می‌خورد و از این دوره با حسرت یاد می‌کند:

روزگاران کودکی / را باز خواهم آورد/ گاه باز آمدن/ پا به پایم/ خاک و گل و یار/
باز خواهند آمد/ آن‌گاه/ این سفر من/ داستان عشق آزادی کوردستان خواهد شد/ و نیز/
وجب به وجب این جهان را/ درخواهید نوردید.

(شیرکو، 2013: 117-118)

5-1-5-2 - نوستالژی عشق

یکی از مضامین رایج شاعران، یادکرد ایام عاشقانه است. به ویژه در دوران پیری که ضعف و ناتوانی بر وجودشان چیره شده، این حس بیشتر دیده می‌شود. البته با وجود غم و اندوه سیاسی و اجتماعی‌ای که در سراسر اشعار شیرکو به چشم می‌خورد، ولی هنوز ذهنیت عاشقانه خود را به کلی از دست نداده است و بر این باور است که:

اگر عشق نباشد / حتی اگر نونهال یا غنچه و چشمه جوان و / جوش و خروش جواند باشی/
تنت گلخانه و گلدان/ ناگه به خود می‌آیی و شب تنهایی و بیزاری/ بر تو مستولی می‌گردد و
تاریک می‌شود!

(شیرکو، 2012: 253-254)

در شعر بالا جنبه‌ی روحی و شخصیتی شیرکو هویدا است. دوری از عشق علت و انگیزه‌ای است تا موج‌های عاطفی شاعر برانگیخته شود و او را پی در پی برای آفرینش شعری پر از احساس ترغیب می‌کند. شیرکو نیز چنین یادکردهایی دارد و پیوسته نام یار و آرزوی دیدار و یا گذشته را در اشعارش آورده است. در سروده زیر از حسرتی گذشته و عشقبازی‌هایی که باقی نمانده می‌گوید و با جمله «به یاد داری؟» نشان از گذشته‌ای شیرین می‌دهد که تجربیات فردی وی را در عشق به یاد می‌آورد:



آه...! چه زیبا بودی آن زمان / شام‌گهان / به دیبای سبزم / در آستان ایوان / قامت می‌افراشتی و / پور برگ‌های کوی را می‌آشفتی / به یاد داری آیا / که پروانه را / باری چند / برای بوسه‌ای / به درگاهت فرستادم؟ / تو اما / دریغ داشتی... / به یاد داری؟ و اکنون / بر آغوش من نشستهای / ولی دردا! / به کدام بها؟! / من اینک / شاخ‌مردی پیرسال و / تو آنک / برگ‌زنی پیر زال...
(شیرکو، 1386: 68-69)

در این سروده با آوردن فعل گذشته «بودی» و آغاز آن با «آه...!» از ابتدا نشان می‌دهد که نوستالژی فردی را بیان می‌کند و حسرت و اندوهی از زمان گذشته در شعرش نمایان است. اما شایان عنایت است که جلوه‌ی عشق در آینه‌ی شعر شیرکو بیکس در معنای زمینی‌اش حضور چندانی ندارد. عشقی که در شعر شیرکو متیلور شده است، عشقی سرچشمه گرفته از عواطف عالی انسانی است که با روایات رمزی و پیام‌های اجتماعی پیوند می‌خورد.

پگاه دوباره‌ی عشق است و / عشق می‌زید / پگاه دوباره زندگی است و / زندگی / جاودانی -
ست / پگاه دوباره‌ی عشق شورشی هستی‌ست و / و رویاها / به حقیقت پیوستند.
(شیرکو، 1386: 124-125)

2-5-1-6- حسرت فقدان هم میهنان

شیرکو بیکس در غم از دست دادن هم میهنانش اشعار غم‌ناکی سروده است. سروده گورستان چراغان داستان سرنوشت تلخ ملت کرد عراق را که گروه گروه به دست بعثی‌ها اسیر می‌شوند و به پایگاه «تویزاوا» در حومه‌ی «کرکوک» منتقل می‌شوند و در آنجا به سوی شکنجه‌های بیابانی جنوب عراق برده می‌شوند تا به دست شکنجه‌گران بعثی (سکان سیه‌فام) به کام مرگ بروند، چنین می‌سراید:

مرگ / اینجا / از راه که می‌رسد / سگان سیه‌فام ره می‌نمایند / باری چند / می‌آیند و می -
روند / تا که شب / کام می‌گشاید / مرگ آنکه / رها می‌سازد میان ما / سگان سیه را / تا که
با هم فرو دهند / اندوه را و / گوشت و استخوان غربت و زندگی را .
(شیرکو، 1384: 3-4)

و در ادامه دل تنگی خود را برای هم میهنانش که دیگر هرگز نخواهد دید این گونه سرمی‌دهد:

راهی‌ام / سفری / چنان چون سفر پرنده‌ای پریشان و گم کرده فرزند / چنان پاره ابری سرگردان و
زخکی / به آسمان / به سان سفر جویباری سرچشمه مقتول / که با زاری چکاد موج / هدیان گویان می -
شتابد و / نه یارای بازگشت اش / به خون سرچشمه است و / نه دانای آن است / کز فراز روی / کدامین
مهلکه و / کدام جیحون نهان و / کدام گرداب / چشم به راه اوست.
(شیرکو، 1384: 12)

شیرکو رثاهای خویش را در فقدان هم میهنانش در سروده‌ی گورستان چراغان با زیباترین تصویر بیان می‌کند. گاه این اشعار که در رثا هست، بازگشتی به گذشته می‌زند و خاطرات خوش باهم بودن را زنده می‌کند و اکنون که دیگر دیداری میسر نیست و به فضای رثایش جوی از نوستالژی را پر میکند و با یأس و ناامیدی سوار بر بال اسب در جستجوی اسکلت آنهاست که غم از دست دادن آنها را با حسرت و اندوه تمام می‌سراید:

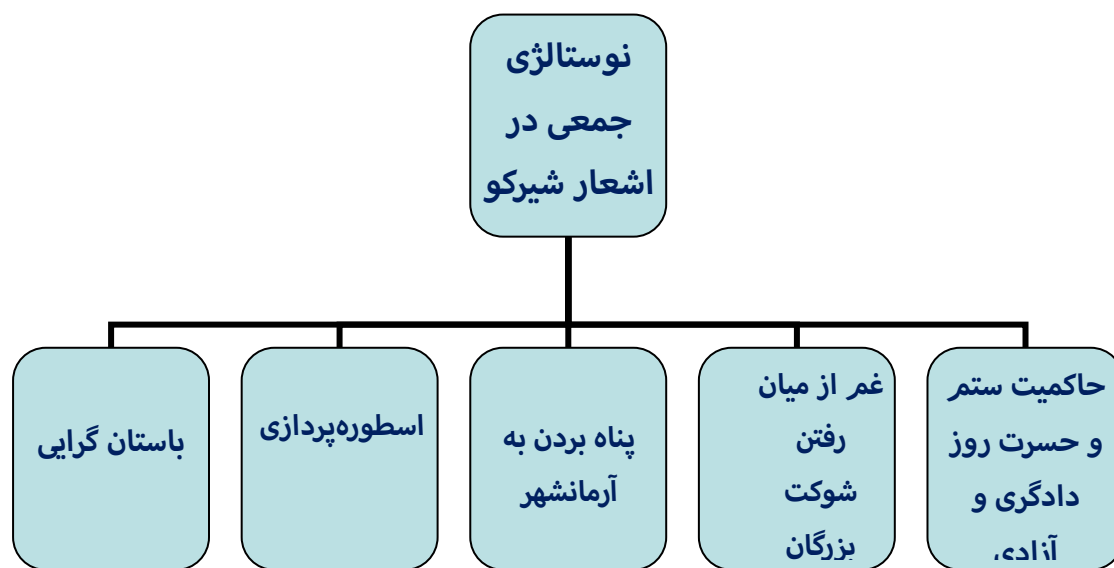


من بر بال اسب/ تا به آستان بابل و خاک سومر و سرزمین تموز/ می شتابم/ من به جست و جوی
اسکات و استخوان و جمجه و/ من به جست و جوی خویشتن می‌خیزم.

(شیرکو، 1384: 16)

2-5-2- نوستالژی جمعی در اشعار شیرکو

در نوستالژی جمعی، شاعر یا نویسنده به موقعیت اجتماعی خاص و ویژه‌ای توجه دارد. چنانچه یادکرد دوران خوب گذشته از زبان شاعر، حسرتی همگانی را در اذهان زنده می‌کند. (انوشه، 1376: 1395). آنچه نوستالژی را با اجتماع پیوند می‌دهد و غم غربت و مؤلفه‌های آن را در ارتباط با مسائل اجتماعی تبیین می‌کند، لحظه‌هایی است که شیرکو ارزش‌ها و هنجارهایی را که به طور عمیق در وجودش ریشه دوانیده با هنجارها و ارزش‌های مسلط و رسمی جامعه همسو نمی‌بیند. ازسوی دیگر، عصر شیرکو دوره‌ای بحرانی بوده است. از این رو، تأثرات حاصل از اوضاع نابهنجار سیاسی- اجتماعی در سروده‌ی این شاعر برجسته است به گونه‌ای که بسیاری از مصادیق نوستالژی در شعر شیرکو ریشه در زمینه‌های سیاسی- اجتماعی عصر او دارد. شیرکو در حسرتی مشترک با هم‌میهنان خود هم‌نوا می‌شود. شعر او صدای حسرت و اندوه‌های فروخورده ملت خود است و دریغ‌ها و حسرت جمعی و مشترک ملت کورد را بیان می‌کند. از نمودهای نوستالژی جمعی در شعر شیرکو، حسرت به دوران بیداری، آگاهی، ظلم ستیزی و آزادی خواهی در کردستان است که با انتقاد و اعتراض به حاکمیت استبداد و سرکوب اندیشه و اظهار عقیده پیوند می‌خورد. شاخص‌هایی که در اشعار شیرکو مربوط به حوزه نوستالژی جمعی می‌شود، بدین قرار است:



نمودار (۳): نمودی از نوستالژی جمعی در اشعار شیرکو بیکس

2-5-2-1- حاکمیت ستم و حسرت روز دادگری و آزادی

ظلم و ستم سران مملکت، زمینه‌ی ظهور بسیاری از نمودهای نوستالژی را در شعر شیرکو فراهم آورده است. بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی یکی از موضوعات رایج در ادبیات شاعران کورد است. بسیاری از اشعار شیرکو در شرح وضعیت جامعه، نبود آزادی و استقلال، حاکمیت ظلم و ستم، جهل، فقر، خفقان سیاسی و اجتماعی عصر خویش است. شاعر در بطن جامعه، به نابسامانی‌ها و پریشانی‌ها می‌نگرد و به دلیل درک و حساسیت بالایی که دارد، بیش از دیگران دچار درد و حسرت می‌شود. او خود را در این آشفته بازار تنها و غریب و بی هم زبان می‌بیند. عصر شیرکو همچنانکه از دیوانش آشکار است، پر از بی ثباتی، بی-نظمی، ناآرامی، بی اعتمادی رجال سیاسی و بیم از غدر و کارشکنی دست به کاران است. شعر شیرکو تصویرگر شکایت و غربت و یأس است. او در شعرش شرایط سیاسی‌ای را بیان می‌کند تا آنجاکه هرگز در مقابل ظلم و ستمی که در این شرایط به مردم جامعه وارد شده تاب نیاورده و اندوه و حسرت خود را با اخگرهای شعر سوزان بیان می‌نماید. از این رو «در سروده‌ی شیرکو بیکس روی



هم رفته پرداختن به سیاست و اجتماع، با هجو پیوندی عمیق دارد و از بیان بی پروا و سراسر خشم و هجو به شیوه سمبلیسم بیشتر یاری می‌جوید و مانند شاعران کلاسیک در بافتی ملایم و حکمت آموز به این معضلات توجه نشان نمی‌دهد. (شکری، 2020: 71) اوضاع تأسف بار کوردها و اسارات انسان‌های بی‌گناه، قتل عام، انفال و ترور مواردی است که قلب شیرکو را به درد آورده و او را اندوهناک می‌کند. شعر دردمندانه شیرکو نه تنها نگاهی انتقادی به وضعیت ملت کورد است، بلکه به نوعی ترغیب به یاری این ملت ستمدیده هم هست:

سال‌هاست، هر روز/ تاری از اشعه‌ی چشمان این سرزمین/ غارت می‌شود/ و دستان خودمان غارتگر
است! مدتی است، هرشب بطری بطری/ خون ماه خوشبختی در شیشه می‌شود/ خون نیز خون
ماست! مدتی است، در هر زمان رأس ساعت/ تاری از زلف زیرین خاتون عدل/ به یغما می‌رود و آن
خاتون، دختر ماست! مگر نمی‌بینید؟! سال‌های آزرگار/ چشم این سرزمین کم سوتر/ و غم شعر من
همین است، اگر چنین پیش رود/ روزگاری می‌آید/ که تا پیش پای خود نمی‌بیند.
(شیرکو، 1396: 402)

شیرکو از شاخص‌ترین چهره‌ی شاعری معاصر است که شکست سیاسی و اجتماعی عمیق‌ترین تأثیر را در اندیشه‌ی شعریش بر جای نهاده است، جو نامناسب سیاسی از دیگر نشانه‌های نوستالژی سیاسی است که شیرکو به آن اعتراض داشته است. یکی از ویژگی‌های شعری شیرکو که در نتیجه‌ی برادرکشی به وجود آمد، یأس و ناامیدی عجیب و غریبی است که در اشعارش سایه افکننده است:

من یک اسب کرد کشته شده‌ی/ جنگ داخلم/ کادانه هستم و/ اصیل ... اصیل/ آن اسب دیگر
هم که مرا کشت/ عموزاده‌ام بود/ او هم اصیل ... اصیل/ همچو من کادانه بود/ همسرش/
مادیانی یال زرین دختر من بود/ اما آنکه که میهن شهیه می‌زند/ شبهه ما قطع می‌شود! شی
مهمترم به من گفت:/ باید آن عموزاده ات را بکشی/ گفتم: سبب؟! بگفت: چون او اسبی
است/ از شبهه ما منحرف گشته است/ و خود را به رنگی دیگر آراسته است/ سمکوب و دست
برآوردنش/ تهدیدی برای این اردگاه است و/ امر بر این است/ دیگر نباید زنده باشد! و من از
راهی حيله آمیز/ به مکانش نفوذ کردم/ اما قبل از اینکه من او را بکشم/ او مرا کشت!
(شیرکو، 2012: 95-97)

شیرکو از زمره شاعرانی است که پرچم اصلاح اجتماعی و سیاسی را در دست دارد و در مسیر غم و اندوه و غربت زدگی خود را سلاحی برای انتقاد از اوضاع اجتماعی قرار می‌دهد. او را باید یک شاعر ملی‌گرا به شمار آورد. شاعری که همواره دغدغه ناعدالتی و عدم آزادی در شعرش دیده می‌شود. شیرکو به نشانه‌ی انتقاد و اعتراض به نابسامانی اقلیم کردستان با دروغ و حسرت از آن یاد می‌کند.

در سرزمین من/ از همان آغاز تولد/ روزنامه/ لال است؛/ رادیو/ کر/ و تلویزیون/ کور است./ نیز
آنا که بخوانند/ سالم‌شان به دنیا بیاورند/ لال‌شان می‌کنند/ کورشان می‌کنند/ در سرزمین من!
(شیرکو، 2013: 94)

شیرکو بی‌کس در اشعارش برای ارزش‌هایی حسرت می‌خورد که در گیرودار فضای سیاسی و اجتماعی سرزمینش از بین رفته‌اند. او در شهری که ناعدالتی حاکم است بسان فردی غربت زده ظاهر می‌شود و برای از دست رفتن ارزش‌های والایی همچون صداقت، مردانگی و خوشبختی مردم ابراز ناراحتی می‌کند:

کلمه "حق" گم و گور است و/ مدتی است کسی او را ندیده است/ کلمه "آرامش" می‌گوید زله
شده‌ام/ شاید در این مملکت اسمر را/ تغییر دهم به "ناکام"
(شیرکو، 2012: 8-177)



شیرکو در نوستالژی خود به طور عام و در نوستالژی سیاسی به صورت خاص، لحنی تند و بیانی صریح دارد و بی‌پروا حاکمان بی‌لیاقت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آنان را عامل اصلی اندوه جامعه به شمار می‌آورد. از نظر شیرکو، آلم بشر بیشتر ناشی از محروم ماندن از حقوق بشری و آشفتگی‌های ذهنی و روانی انسان در قبال جهان و پدیده‌های آن و نارضایتی از وضع فعلی همراه است. البته مسلماً زمانی که حکومت فاسد و مستبد باشد، دیگر برقراری ارزش‌های انسانی در جامعه معنایی نخواهد داشت؛ در نتیجه مردن و در رأس آن‌ها قشر فرهیخته با خلق آثاری انتقادی، تحقق آزادی، صلح و عدالت را در سایه‌ی نابودی حکومت فاسد می‌بیند. شیرکو در شعر «گورستان چراغان» مفهوم آزادی را با به تصویر کشیدن رنج، درد و تراژدی ملت کرد در طی کشتارهای جمعی (نسل کشی انفال و بمباران شیمیایی حلبچه) از سوی رژیم بعث در قالب شعر نو تصویر ماندگاری ارائه می‌دهد و چنین ابراز بیان می‌کند:

«اینجا اسیر است آزادی، اسیر: اسیر / درون تیردانش فکنده و / بر آستان مرگش نهاده و / فتیله‌ای
بر بسته‌اند ترکش را.»

(شیرکو، 1384: 27)

نوستالژی اجتماعی شیرکو شامل موضوعاتی چون توجه به مسائل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی آمیخته با احساس و انعکاس درد جامعه و شکوه از غفلت مردم و مسایل انسان محورانه است. در نظام اندیشگانی شیرکو حیثیت انسانی و آزادی بشر مهمتر و ضروری‌تر از هر مسأله‌ی دیگر است. شعر او عاطفه‌ای سوزناک دارد. گاه کلام را با نماد درهم می‌آمیزد. نمادهای طبیعت که سراینده به یاری آن‌ها مضامین اندوهناک را به خواننده منتقل می‌دهد.

جویبارها را / چو ترور کردند / گل‌ها همه / از حسرت و درد / مدهوش گشتند / گل‌ها / را چو ترور
کردند / پرندگان همه / از حسرت و درد / بی‌حال شدند و / تنی چند مردند / و درختان را / چو ترور
کردند / دگر آنگاه / شعرها / همه از پرواز بازماندند!

(شیرکو، 1384: 51-52)

گوی شیرکو، زبان رمز را برای انتقال بهتر اندوه خود به مخاطب مناسب می‌بیند. شعر او آئینه‌نمای رنج ملتی است که زندگی‌ای جز حسرت و اندوه ندارند. حسرت ملتی دردمند است که آزادی را بسان پرنده‌ای زخمی به خانه خود آورده‌اند:

آزادی را / چون پرنده‌ای خون‌آلود به خانه‌ات آورده‌ای / اکنون در سینه تو می‌خواند / در آسمان
سینه‌ات پر می‌زند / این مرغ بخت / آنقدر چشم انتظار و پایبند تو می‌ماند / تا سینه‌ات / آسمان
اندیشه‌ات / قفسی از برای او نگردانی / این مرغ هم آب و هم دانه می‌خواهد / چشم در کار و
فرمان تو می‌دارد. (شیرکو، 1386: 33).

با این وجود می‌توان گفت که شیرکو بیکس یکی از شاعران معاصر بوده که به واسطه‌ی روح حساس و قلب رقت‌بارش، از هر مسأله‌ی جامعه‌ی بشری اندوهناک و متأثر می‌گردد. زیرا عصری که شیرکو در آن زندگی می‌کرده، دوران جنگ و خونریزی و بی‌عدالتی و ظلم و ستم است لذا از دردهای جامعه بشری منقلب شده و با زبانی رسا این مصائب را بیان می‌دارد:

آن سال / کز جزیره‌ی مور و ملخ / از جزیره‌ی ماسه و کژدم / زان جا / ز فرودست / "الاعراب"
آمدند و / انبازها تراشیدند و / برای تو / برای فنای بندگان بیچاره‌ی تو / "الاکراد!"

(شیرکو، 1386: 19)

2-5-2-2- غم از میان رفتن شوکت بزرگان

یکی از درون مایه‌های شعر شیرکو نارضایتی از جهان‌گذرنده و روزگار فریبکار و اهل آن است. شکایت از روزگار و اهل آن اصولاً احساس نارضایتی از زمان حال، از نداشتن‌ها و نتوانستن‌ها برمی‌خیزد و کمتر انسانی فاقد آن است. و در مواردی بسیار به گذشته می‌پیوندد و یادداشت‌ها و توانستن‌های از دست رفته را در خاطر زنده می‌کند:



اسم من حسادت است/ قدیمی ترین همشهری این میهن هستم/ بهترین وقت من آنگاه است/
همه کس در حال سقوط باشد/ همه چیز در سراشیب شکست/ بدترین وقتم هم آنگاه است/ یکی
را ببینم از من زیباتر باشد/ از من خواستنی تر و / از من دوست داشتنی تر باشد/ در همان حال
من کارخانه‌ی دروغ تاریخم/ در شکل مارک اصلی/ زیباترین تهمت را می سازم/ بهترین تبلیغات
را می بافم.» (شیرکو، 2012: 228-229)

در آثار شیرکو حسرت نابودی ارزش‌های انسانی و دعوت به احیای این ارزش‌ها را می‌توان دید. شیرکو از عصری که دوره‌ی خواب و غفلت بیداران و مستی هشیاران است؛ گله می‌کند و برای ارزش‌های از دست رفته حسرت و تأسف خورده است. یکی از ارزش‌هایی که شیرکو بسیار بر آن تأکید می‌کند و از کم رنگ شدن آن در دنیای امروزی شکایت می‌کند، روزگاری است که در آن سخن حق شنیده نمی‌شود و مردم در جهل خویش گرفتارند او را دل‌تنگ می‌کند:

میهن من ابله است/ در خون‌سردی و فراموشکاری و / در تهور / به هیچ میهنی شبیه نیست.
(شیرکو، 2012: 200)

ملاحظه می‌شود که نوستالژی شعر شیرکو تنها ویژگی شعری‌اش نیست، بلکه از روح و روان و منش انسانی او حکایت دارد.

3-2-5-2- پناه بردن به آرمانشهر

اندیشه وجود آرمانشهر از اندیشه‌های دفاعی بشر در برابر سختی‌های روزگار بوده و در اصل از واژه یونانی اتوپیا (utopia) گرفته شده و به معنای هیچستان است. اصطلاح آرمانشهر به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که به طرح جامعه آرمانی می‌پردازد (داد، 1383: 17). طرح آرمانشهر و ساخته و پرداخته شدن آن در ذهن انسان‌ها، مستقیماً با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و بر جهان، و همچنین با روحیات انسان‌ها ارتباط دارد و برای گریز از حال مطرح شده است (عالی عباس آباد، 1387: 159). آرمان خواهی عامل حرکت و تکامل شیرکو است که او را واداشته تا هرگز در حصار محدود و ثابت واقعیت موجود در اقلیم کردستان ساکن نشود و به تسلیم در برابر وضعی که شرایط جامعه برایش تدارک دیده تن ندهد؛ از این روی تشکیل جامعه‌ای آرمانی و اصلاح‌گری آن در رفع مظاهر فاسد جامعه و زیستی انسانی سودای همیشگی شیرکو بوده است. شیرکو که سالانی از عمر خود را در تبعید و آوارگی گذراند همواره در اشعار خود شرایط سخت و طاقت فرسای ملت مظلوم کورد، جریان مقاومت و شهدای این سرزمین را به تصویر کشیده است. او در اشعار خود از محنت‌های کشور و مردمش سخن می‌گوید و فضایی پر از غم، اندوه و حسرت را به تصویر می‌کشد که در انتظار حلول بهار و تولدی دوباره به سر می‌برد و بعد از سال‌ها در به دری در انتظار رهایی از غربت و بازگشت به وطن است:

برگ‌های روزشمار من/ سفری فسونگر/ به گذشته‌های خویش می‌کنند/ از پله‌های شماره-
های خویش/ بر آغوش سنگ/ فرو می‌آیند و / به درون خیابانها و زندان‌های ویران می-
آرمند. / برگ‌های روزشمار من / یکایک/ دست در دست هم/ به رقص چراغان زخم و شمع
می‌آیند/ رسیدن به خیر/ سپیده گل‌آور و مزده آور روز سیمین! / ای پگاه لبخنده‌ی خوشی‌ها
و / ای پگاه فواره‌ی پرتوها و / ای لحظه‌های دیدار سرشار عشق/ ...

(شیرکو، 1386: 117)

غربت، دوری شیرکو از وطن و عشق و علاقه‌اش به وطن باعث شد که وی آرمانشهر خود را در بازگشت به وطن، رهایی از حصار و آزادسازی وطن بجوید و در انتظار بازگشت به وطن باشد، شیرکو بیکس با دل‌تنگی نسبت به سرزمین مادری یا دیار مألوف و اشتیاق رسیدن به آن مکان، خاطر خود را تسلا می‌دهد:



نخستین شعله‌های هراس/ از آستانه دروازه سرخ «رانیه» خروشید و / گریاد آتش/ وزیدن گرفت و / به جای آب/ سیل سر/ سیل تن/ روان شد.. / آن‌گاه ... امید بال گسترده/ پرتوها بال گسترده/ ترانه‌های ما بال گسترده/ دریای راکد قربانیان/ طغیان کرد و بال گسترده/ شعرها و سرودها بال گسترده/ آن‌گاه... زیانه‌ها پر کشیدند/ آن‌گاه.. پیروزی/ لب به تبسم گشود و / خیابان‌ها / همدیگر را به آغوش کشیدند و / حیاط خانه‌ها/ یکی شدند و / باغ‌های ما/ درهم آمیختند و / دل‌ها همه/ یکی شدند...

(شیرکو، 1386: 126)

در این ابیات شاعر با استفاده از ظرفیت تقابل و تضاد واژگان، فضایی تقابلی بین واژگان مثبت و منفی، تقابل بین جدایی از وطن و بازگشت به آن و در آغوش گرفتن ماه انقلاب ترسیم می‌نماید. البته شایان عنایت است که « آرمان شهری شیرکو، بازتاب شرایط عینی جامعه است که اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نامناسبی بر آن حاکم است و شاعر با تصورات ذهنی خود سازگار می‌کند. در حقیقت، آرمان شهری شیرکو وسیله عبور از عینیت به ذهنیت نیست بلکه بازآفرینی ذهنی جامعه است به قصد انتقام از نظام حاکم و سنجش وضع موجود و آشکار ساختن ناروایی‌هاست و او در جستجوی جامعه بی طبقه است. جامعه آرمانی وی زمانی تحقق می‌یابد که در سایه آن عدالت برقرار شود و ظلم به پایان رسد و روزنه‌ای به سوی عشق و آزادی گشاده شود:

من از میهن چه می‌خواهم/ غیر از اینکه نانی و کنجی/ آسوده و جیبی فراخور و مشت/ آفتاب آرام و بارانی دلپذیر و / پنجره‌ای بر روی آزادی و عشق/ به من بدهد؟»

(شیرکو، 2012: 287)

همان طور که اشاره شد شیرکو در اشعار خود برای وطن احساس دلنگی می‌کند و در آرزوی بازگشت به وطن است، وی بهشت گمشده خود را در بازگشت به وطن می‌جوید و معتقد است که وطن او را از خشکسالی و غم و اندوه نجات می‌دهد و به همین دلیل چنین آرمانی را برای میهن به تصویر می‌کشد:

ای کالبدی که هریار/ شعله‌های تو را فرو می‌نشانند/ اما.../ به شورش دیگری/ از خاکستر خویش/ دگر باره / سر بر می‌کنی! / ... بامداد به خیر/ نسل نوین! / فکر نوین! / بامداد به خیر/ آینده‌گان! / ای انقلاب های عقل و دانش و / ای خورشیدهای تاریخ ما! / بامداد به خیر/ انقلاب به خیر/ کردستان من! / میهن من! / بامداد به خیر! / انقلاب به خیر!

(شیرکو، 1386: 129-130)

پناه بردن به خاطرات خوش گذشته موجب می‌شود انسان به مدد تخیل خود، تصویری مطلوب و آرمان شهری از گذشته در ذهن خود ترسیم کند. بدین ترتیب، نوستالژی با آرمانشهر گذشته‌گرا پیوند می‌خورد. نمونه بارز این پیوند را در سروده‌های شیرکو ببینیم. به این دلیل برای رهایی از وضع موجود به آرمانشهر پناه برده و تحقق آرمان‌ها و آرزوهای خود را در آنجا می‌جوید و در ذهن خود به ترسیم آرمانشهری و در جستجوی سرزمین سحرآمیز خویش است:

«هر روز/ هزاران واژه و سخن/ دسته دسته پرنده می‌شوند/ و بال می‌زنند و می‌خواهند/ به بلندای فضای من برسند/ و سرزمین سحرآمیز من را بیابند»

(شیرکو، 1396: 324)

2-5-2-4- اسطوره‌پردازی

یکی از جنبه‌های خاطره‌ی جمعی گذشته‌ی دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است. در واقع، اسطوره‌ها، بازسازی جهان آغازین و یا بهشت از دست رفته‌اند. با این دیدگاه اسطوره‌پردازی نیز از بار نوستالژیکی برخوردار است. اسطوره، بخشی از حیات دوران کودکی بشریت است که به سرآمده و به شکلی پوشیده حاوی آرزوهای دوران کودکی بشریت است (آبراهام، 1379: 116). در هر نسلی هنرمندانی هستند که عهد باستان را برتر از روزگار خود می‌دانند و زندگی سنتی را به زندگی جدید ترجیح می‌دهند. شیرکو در گرایش به سنت‌گرایی و اسطوره‌پردازی در صف شاعران نوپرداز معاصر ادبیات کوردی محسوب می‌شود. وی تلاش می‌کند به بیان غیر مستقیم و رمزگونه مسائل سیاسی و اجتماعی ملتش بپردازد. بر این اساس شخصیت‌های



اسطوره‌های شیرکو عمدتاً از دلالت‌های معنایی سیاسی و اجتماعی برخوردار هستند. در واقع این شخصیت‌ها و شاعر هر دو از درد مشترکی رنج می‌برند که همان غربت، آوارگی و سرخوردگی عاطفی است. شیرکو در سروده‌های خود از اسطوره الهام می‌گیرد و تجربه‌های معاصر خود را بر آنان حمل می‌کند، او تنها به نقل ساده اسطوره نمی‌پردازد بلکه به چهره‌های کهن، ابعاد تازه‌ای می‌بخشد و آنها را با خود همسو و همگام می‌کند، حوادث تاریخی و شخصیت‌های اسطوره‌های شیرکو مثل کاوه آهنگر، گاندی، بوکاسا و ... برای به تصویر کشیدن کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش در متن شعری او حضور یافته‌اند که می‌خواهد با این اسطوره‌سازی از موقعیت اجتماعی و سیاسی عصر خود و هم نسلانش سخن بگوید:

کاوه؛ بله اژدهائیت/ سرظالم/ سربلا/ سرخون‌خوار/ تا زمانی که زنده است/ عزای
زندگی پایان نمی‌یابد.

(شیرکو، 1971: 54)

شیرکو با هدف بیان مسائل سیاسی، اجتماعی، تاریخی، وطنی و تصویرسازی‌های شاعرانه، به اساطیر ملل و تلمیحات گوناگون روی آورده و کلام خویش را با این عناصر مزین کرده است. شیرکو اساطیر و تلمیحاتی را که با اهداف سیاسی-اجتماعی، رخدادهای تاریخی به کار گرفته و در هاله‌ای از رمز و نماد و در قالب تصاویری زیبا بازگو می‌کند و از سوی دیگر اساطیر و تلمیحاتی را که با هدف تصویرسازی‌های شاعرانه به کار می‌گرفته، با استفاده از آرایه‌های ادبی، تصاویری بکر از آن ساخته است:

غروب که این میهن را می‌بینی/ خود را چون «گاندی» می‌نمایاند/ شهبها هم «بوکاسا»
است/ و بامداد یک صوفی نورانی و/ عصر هنگام هم لباس بارق و حجاج/ بر تن دارد!
(شیرکو، 2012: 158-159)

در این ابیات، به نوعی شیرکو بین شخصیت‌های اسطوره‌ای گاندی به خاطر میهن دوستی و بوکاسا جهت میهن‌ستیزی بین درد و رنج ملت کرد و عدم حمایت امت عربی از کوردها ارتباط برقرار می‌کند. از طرف دیگر شیرکو بیکس با وصف زمان، وارد زمان اسطوره‌ای می‌شود که چشم‌داشتی به خانه‌ی قدیمی گذشته را دارد:

زمان/ خودش در گور/ و ساعت دستش/ بر مچ دیگری!/ خودش در گور/ و پالتویش بر تن مرد
دیگری!/ خودش تا همیشه در خواب/ و ساعتش بیدار.../ دیگر تا ابد بر نمی‌خیزد/ و اینک پالتویش
ایستاده/ میان خیابان‌های شهر/ قدم می‌زند/ و با نیم‌نگاهی از گوشه‌ی چشم/ خانه قدیمی
گذشته را می‌نگرد!

(شیرکو، 1396: 86)

2-5-2-5 - باستان‌گرایی

یکی از جنبه‌های خاطره جمعی گذشته دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است و در هر نسلی هنرمندانی هستند که عهد باستان را برتر از روزگار خود می‌دانند و زندگی سنتی را به زندگی جدید ترجیح می‌دهند. عشق به کردستان و تاریخ و مفاخر و مآثر گذشته یکی از درخشان‌ترین مضامین شعر شیرکو بیکس است که در اشعار او به نحو بارزی جلوه می‌یابد. حسرت-های شیرکو برای گذشته خود جنبه فردی ندارد. حسرت وی برای میهن و رویکردهایی است که برای اعتلای وطن انجام شده است. چنانچه حسرت به گذشته‌ها در اشعار اجتماعی شیرکو دیده می‌شود با این تفاوت که حسرت به روزگار اتحاد و امنیت و حسرت به نبود یاران، در اشعار اجتماعی شیرکو، جای حسرت به روزگار وصال یا معشوق را گرفته است. شیرکو از روزگاری یاد می‌کند که دوستی و محبت و اتحاد بین مردم بود و همه با هم با اخلاص بودند اما اکنون این اتحاد و اخلاص از میان رفته و اوج این حسرت و تأسف بر گذشته‌ی درخشان در شعر او چنین تجلی یافته است:

آن میهن بگذشت/ که من ندیده بودم- چنانکه می‌گویند:/ که هنوز دروغ و ریا و/ قاچاق‌گری مرزها
را یاد نگرفته بود./ رشوه‌گرفتن و معاوضه/ خون با اسلحه و بافتن/ دیپلماسی و رقص خرس و میمون
آسای/ داخل کنگره‌ها را نیاموخته بود.

(شیرکو، 2012: 275-276)



توجه به دوره‌ی شکوهمند باستان در اشعار شیرکو و قرار دادن آن در برابر جامعه حاضر که در آن نشانه‌ای از عظمت گذشته مشاهده نمی‌شود موجب ایجاد بدبینی او نسبت به واقعیت موجود گشته است. از این‌رو، شیرکو در آرزوی بازگشت به روزگارانی است که سپری شده است و با اظهار تأسف و حسرت به گذشته رجوع کند و چنین ابراز بیان می‌دارد:

«یک سطر ناتمام کهنه‌ام / به سخن درآمد و خود را تکمیل کرد: / آن ميهن گذشت / گذشت همچون

گذشتن / رویای آبی ستاره‌ای / در یک افق سپید»

(شیرکو، 2012: 276)

در جای دیگر رفتاری ناخودآگاه است در شیرکو بروز می‌کند که احساسی عمومی، طبیعی و غریزی برایش فراهم می‌شود تا که در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن، دچار نوعی غم و اندوه توأم با حالت لذت سکرآور شود، و در نهایت دچار نوستالژی شود که غم غربت و حسرت گذشته را بر زبان بیاورد:

تو ای ميهن / من نمی‌دانم، اما می‌گویند روزگاری تو زیبا بودی / مالامال شب بوی جوانی و

درخشش / خواب برف و پر از آواز سفید و بال / تابش برای پرواز.

(شیرکو، 2012: 104-105)

بنابراین شیرکو شاعری درونی، اجتماعی و سیاسی است. وی مشکلات جامعه‌ی خویش را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. شعر وی شخصی نیست بلکه شعری است با عاطفه‌ی جمعی، او حتی در اشعار فردی خویش نیز غم جمع را بیان می‌کند. حزن او میزان رابطه‌اش را با جامعه و مردم ثابت می‌نماید، او برای از بین بردن این غم تلاش می‌کند. او زبان ملتی است که در سرزمین خود یا تحت تسلط حاکمانی خودکامه، یا در چنگال بی‌عدالتی‌های استعمار گرفتار هستند. او از بی‌عدالتی‌ها، فقدان آزادی و .. به گونه‌ای سخن می‌گوید، که الگوی آزادی‌خواهان شده است که به نوعی باعث گرایش او به رویکرد نوستالژیک شده است.

نتایج و یافته‌های تحقیق

نتایج و یافته‌های حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که؛

1) سروده‌های شیرکو آکنده از درد و غم است. دردی که از عمق وجودش سرچشمه گرفته و در قالب اشعار به بیان آمده است. منشأ نوستالژی در شعر شیرکو برخاسته از عوامل بیرونی است که درون او را تحت تأثیر قرار داده است. مسائل سیاسی- اجتماعی از مهم‌ترین عوامل ایجاد نوستالژی در شعر شیرکو بیکس است. از جمله عواملی که زمینه‌ساز ایجاد غم غربت در زندگی خصوصی شیرکو بیکس شد می‌توان به نابرابری و ناهنجاری، آواره شدن کوردها، دوری از زادگاه دوران کودکی و یادآوری آن و ... اشاره کرد که موجبات تأثر و اندوه عمیق شاعر و یادکرد گذشته را فراهم کرده است.

2) شیرکو شاعر نامور عصر معاصر مدتی از عمر خود را در غربت و دور از وطن سپری کرد و به تبع اوضاع زندگی اش شعرش سرشار از مضمون نوستالژی است. اشعار شیرکو آکنده از حزن، شکایت، غم، عشق به وطن، درد آوارگی و غربت و ... است. در حقیقت اشعار او غمناکه‌ای است که در آن خاطره جمعی، درد و رنج ملت مظلوم کورد و آمل و آرزوهای آنها را به تصویر کشیده و تعبیری از احساسات ملی کورد محسوب می‌شود.

3) محورهای اصلی غم غربت و نوستالژی فردی که در اشعار شیرکو نمود بیشتری داشته و مورد توجه شاعر بوده عبارت است از: غم غربت و گرایش مفرط به بازگشت به وطن و زادگاه، مرگ در غربت و تبعیدگاه، احساس بیگانگی، پناه بردن به دوران کودکی و یاد کردن حسرت‌آمیز آن، بیان خاطرات گذشته، عشق به دوستان و یاد کردن حسرت‌آمیز آن است و محورهای نوستالژی جمعی در اشعار او بیشتر شامل پناه بردن به آرمانشهر و اسطوره‌پردازی است.

4) شیرکو از جمله شاعرانی است که در بیان مفاهیم نوستالژیک با استفاده از کارکردهای زبان به انتقال مفاهیم و معانی غم غربت و بیان حسرت‌های فروخورده‌ی خود پرداخته و از واژگان و ایماژها (تصاویر شاعرانه و صور خیال) برای ترسیم و تصویرسازی زندگی در غربت و تبعیدگاه استفاده نموده است.

5) در شعر شیرکو کلی‌ترین و شمولی‌ترین شکل نوستالژی به صورت اعتراض به وضع موجود بیان شده است. زیرا در نظام اندیشگانی شاعر حیثیت انسانی و آزادی بشر مهم‌تر و ضروری‌تر از هر مسئله دیگر است. از میان انواع نوستالژی، نوستالژی اجتماعی در شعر او برجسته‌تر از نوستالژی فردیست. نوستالژی اجتماعی شاعر شامل موضوعاتی چون توجه به مسائل و مفاهیم اجتماعی و سیاسی آمیخته با احساس و انعکاس درد جامعه و شکوه از غفلت مردم و مسایل انسان محورانه است.



6) شیرکو در گرایش به سنت و اسطوره‌پردازی تلاش می‌کند به بیان غیر مستقیم و رمزگونه مسائل سیاسی و اجتماعی کشور و اقلیمش بپردازد. بر این اساس شخصیت‌های اسطوره‌ای شیرکو از درد مشترکی رنج می‌برند که همان غربت، آوارگی و سرخوردگی عاطفی است. حوادث تاریخی و شخصیت‌های اسطوره‌ای شیرکو برای به تصویر کشیدن کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش در متن شعری او حضور یافته‌اند.

7) غربت باعث افزایش عشق شاعر به وطن شده و این عشق به او زندگی می‌بخشد. شوق بازگشت به وطن او را وادار می‌کند که این امر را به عنوان آرزویی در شعر خود بیان کند و گاهی برای کم کردن درد و رنج غربت، به آرمادشهر و مدینه فاضله پناه می‌برد، او بهشت گمشده‌ی خود را در بازگشت به وطن می‌جوید و معتقد است که وطن او را از خشکسالی و غم و اندوه نجات می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- نوستالژی در زبان عربی با واژگانی همچون الغربة، الاغتراب، الحین بیان می‌شود که دربردارنده بار حسرت و غم و اندوه می‌باشد. (ابن منظور، 1988: 966).
- 2- رابرت مرتون (Robert King Merton)، (1910-2003) در سال ۱۹۴۲ رویکرد کارکردگرایانه درباره اجتماع علمی را پایه‌ریزی کرد و معیارهای حاکم بر رفتارهای دانشمندان را مورد بررسی قرار داد. به نظر مرتون، دانشمندان در رفتارهای علمی خویش چهار هنجار عام‌گرایی، اجتماع‌گرایی، بی‌طرفی علمی، و شک سازمان یافته را رعایت می‌کنند (قانع‌راد و خسرو خاور، 1390: 12-13).
- 3- ابن اصطلاح در مورد سربازانی به کار رفته که بر اثر دور شدن از خانه و خانواده دچار نوعی افسردگی و بیماری شدند، رفته رفته وارد سایر حوزه‌ها مخصوصاً علوم انسانی و از جمله ادبیات شده است (تقی زاده، 1381: 202).
- 4- (1885-1971) (Georg Lukacs؛ فیلسوف، نویسنده، منتقد ادبی، نظریه پرداز مجارستانی).

منابع و مأخذ

- 1) ابن منظور، جمال‌الدین ابولفضل محمد بن مکرّم الانصاری (1988). *لسان العرب*، بیروت: دارالجلیل.
- 2) افخمی عقدا، رضا (1397). «بررسی بیگانگی مظفر النواب بر اساس نظریه وسیله - هدف مرتن (با تکیه بر قصیده طَلَقَهُ ثَمَّ الْحَدَث)». *نقد ادب معاصر عربی*. سال هشتم. شماره شانزده پیاپی، صص 119-140.
- 3) انوشه، حسن (1376). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، جلد دوم، تهران: وزارت فرهنگ‌نامه ادب فارسی
- 4) آبراهام، کارل (1379). *رؤیا و اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- 5) آریانپور، منوچهر (1380)، *فرهنگ پیشرو آریانپور (انگلیسی-فارسی)*، چاپ چهارم، تهران: جهان رایانه.
- 6) آزادمنش، علی (1394)، *نوستالژی و تجربه‌های غربت در قصاید ملک الشعراء بهار*، کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی، شیراز.
- 7) آمیدیان، فخرالدین (1388). *شعراء نامداد کرد*، چاپ اول، سنج: آنا
- 8) باطنی، محمدرضا (1380). *فرهنگ معاصر (انگلیسی-فارسی)*، تهران: نشر فرهنگ معاصر
- 9) پورافکاری، نصرت‌الله (1376). *چکیده روان‌شناسی بالینی هارولد کاپلان و بنیامین سادوک*. تهران: نشر آزاده.
- 10) تقی‌زاده، صفدر (1381)، *نوستالژی*، مجله فرهنگ و هنر، بخارا، شماره 24، صص 202-205.
- 11) داد، سیما (1383). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- 12) شاملو، سعید (1375)، *آسیب‌شناسی روانی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات رشد
- 13) شریفیان، مهدی (1385)، *بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی*، کاوش‌نامه، سال هفتم، شماره 12، صص 33-52.
- 14) شکری، رشید (2018)، *مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در سروده "اینک دختری میهن من است"* اثر شیرکو، فصلنامه علمی کوردی، شماره 40، صص 409-444
- 15) ----- (2019)، *درونمایه‌های پایداری در سروده اینک دختری میهن من است*، مجله علوم انسانی دانشگاه کویه، جلد (2)، شماره (2)، صص 61-72.
- 16) ----- (2018)، *مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار دلدار*، سبیه‌مین کونفرانسی ناودارانی کویه یادی سه‌دساله‌ی له دایکبونی دلدار، صص 414-434.
- 17) شهاب، رافد سالم سرحان (2013). *أثر الغربة والاغتراب في شعر الجواهری*، مجلة التقنی. المجلد السادس والعشرون. العدد السادس. صص 107-127.
- 18) شیرکو، بیکس (1386). *مجموعه شعر (میهمان خزانی)*. ترجمه‌ی رضا کریم مجاور، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- 19) ----- (1396). *تو می‌توانی با جرعه‌ای بوسه دیگر بار، مرا بیافرینی*، ترجمه ناهید اشرفی، سنج: کانی کتاب.
- 20) ----- (2012). *اینک دختری میهن من است*، ترجمه سیامند شاسواری، چاپ اول، سلیمانیه: سردم



- (21) ----- (2013)، آينه‌هاى كوچك، ترجمه عزيز ناصرى، سليمانيه: گلاويژ
- (22) ----- (1971)، كاوه ئاسنگه، پيشه‌كى و ليكولينه وهى ئيحسان فؤاد، سليمانى: راپهرين.
- (23) صيادى، احمد رضا و عليرضا نورى (1390). نوستالژى در آثار ناصر خسرو، نظامى و خاقانى. مجله رشد. شماره 4. صص 11-17.
- (24) عالى عباس آباد، يوسف (1387). غم غربت در شعر معاصر. گوهر گوياء. شماره 6. صص 155-180.
- (25) قانعى راد، محمد امين و فرهاد خسرو خاور (1390). ذنيت‌هاى پڑوهشگران برجسته علوم پايه درباره اجتماع علمى در ايران. انجمن آموزش عالى ايران. سال سوم. شماره 4. صص 7-34.
- (26) اللوح، مراد عبدالله (2013). شعر محمد القيسى، دراسة فنية. رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها. غزة: جامعة الأزهر.
- (27) محسنى تبريزى (1370). بيگانگى مفهوم سازى و گروه بندى تئورى‌ها در حوزه‌هاى جامعه شناسى و روان شناسى. نامه علوم اجتماعى. جلد دوم. شماره دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- (28) محمديان، عباس و رجبى، مسلم (1393). بررسى تطبيقى نوستالژى در شعر جبران خليل حيران و شفيعى كدكنى، نشريه ادبيات تطبيقى دانشكده و علوم انسانى دانشگاه شهيد باهنر كرمان، سال 6، شماره 11، صص 254-273
- (29) معروف، يحيى و فاروق نعمتى (1392). بررسى تطبيقى غم غربت در شعر بد شاکر سياب و منوچهر آتشى. لسان ميبين. سال چهارم. شماره 11. صص 199-180.
- (30) موسوى و همكاران (1391)، غم غربت در اشعار منوچهر آتشى، پڑوهشنامه ادب غنائى، سال دهم، شماره نوزدهم، پاييز و زمستان 1391 ش، صص 164-175.
- (31) نعمتى، فاروق و على سليمى و ايوب مرادى (1392). سايه روشن تلخ و شيرين خاطرات گذشته در اشعار شهريار و سيد قطب». فصلنامه پڑوهش‌هاى ادبى و بلاغى، سال دوم، شماره اول، پياپى 5، صص 64-80.
- (32) نفيسى، حميد (1382). نوستالژى مهاجر، مجله گفتگو، مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى، صص 59-75.
- (33) Hornby, A.S. (2003) Oxford Advanced Learners Dictionary, Oxford University press.

ليكدانه وهى نيشانه كانى نؤستاليزى له شيعرى شيركؤدا

جيهاد شوكرى رشيد

به شى زمانى فارسى، كوليزى زمان، زانكوى سه لاهه ددين-هه ولير

پوخته

هه رچهند نؤستاليزى له بونبادا زاروايه كى پزيشكييه و پيوهندى به زانستى دهر و ناسسيه وه هه به، به لامر چهندين سه ده به هاتؤته ناو به ره همى نه ده بيه وه. شيركؤ له شاعيرانى گه و ره و خاوهن شيوازى نه ده بى هاوچهرخى كوردستانه كه نؤستاليزى و هه ستى ناؤميديه كى تايه تى هيناوته ناو شيعرى خؤى. نهو له به ره همه كانى خؤيدا خهمى دوورى و دلته نكي به كه ره سه و وئنه شيعرى جؤراچؤر باسكردوو. نيشانه كانى نؤستاليزى له به ره همه كانى شيركؤ بيكه سدا برتتين له نؤستاليزى تايه تى و گشتى، كه نهو توئزئينه وه به هه وليداوه به شيوه وه سفى-شيكارى ده ركه وته كانى نؤستاليزى گشتى و تايه تى له به ره همه كانى شيركؤدا هه لسه نكي تيت، تا له لايه ك تايه تى نه ندييه دياره كانى باه تى حه سره تى پاربدوو و غه مى غوربه ت نيشان بدات و دواتر بنه ماكانى يگه ي ده روونى-كؤمه لايه تى نهو له به ره همه كانى شاعيردا هه لسه نكي تيت و لهو ريگايه وه هوئى حه سره تى پاربدوو و خهمى غوربه ت ديارى بكات، كه زياتر لايه نى نه ته وه بيه ان هه به نه ك سؤزى تاكه كه سى. ئاكامى نهو توئزئينه وه به نيشانده دا كه به ره همه كانى شيركؤ، هه لگرى هه ردوو جؤرى نوستاليزى. نؤستاليزى كه سى، كه له ودا شيركؤ سه رنجى داوه ته ژيانى تاكه كه سى خؤى و ههروه ها نؤستاليزى كؤمه لايه تى، كه شيركؤ له ودا ينگه به كى كؤمه لايه تى تايه تى هه به كه بؤ نهو بايه خيكي زؤرى هه به، به لامر نؤستاليزى كؤمه لايه تى له به ره همه كانى شيركؤدا له نؤستاليزى كه سى به رچاو ترن.

و شه سه ره كيه كان: نؤستاليزى، شيركؤ بيكه س، نؤستاليزى تايه تى، نؤستاليزى كؤمه لايه تى.



تفسير علامات الحنين الى الماضي في قصائد شيركو

جهاد شكرى رشيد

قسم اللغة الفارسيه، كلية اللغات، جامعه صلاح الدين/اربييل

مخلص

على الرغم من أن الحنين إلى الماضي في الأساس هو مصطلح طبي و يرتبط بعلم النفس، إلا أنه كان موجوداً في الساحة الأدبية لعدة قرون. إن شيركو هو من جملة الشعراء العمالقة ذات الأسلوب المعاصر في كردستان. الأمر الذي جلب الحنين إلى الماضي و شعور اليأس الخاص الى شعره. حيث وصف بؤس و حزن البعد بإستخدام الصور الشعرية المتنوعة. تتكون علامات الحنين في أعمال شيركو بيكس من الحنين الشخصي و العام حيث حاولت هذه الدراسة تقييم نتائج الحنين العامة والخاصة في اعمال شيركو بأسلوب وصفي وتحليلي. لأجل إظهار الخصائص المميزة لموضوع حسرة الماضي وحزن الغربية من جهة و من ثمر تقييم الأسس النفسية - الاجتماعية في أعمال الشاعر و من خلال ذلك تحديد سبب حسرة الماضي و حزن الغربية و الذي يميل اكثر للوجهة الشعبية وليس للإحساس الشخصي. تظهر نتائج هذا البحث ساحة شيركو الحاملة لكلا النوعين من الحنين. الحنين الشخصي الذي قام شيركو من خلاله بجذب الإنتباه الى حياته الشخصية و كذلك الحنين الاجتماعي و الذي يمتلك فيه بصمة اجتماعية خاصة و الذي يعني له الكثير. ولكن الحنين الإجتماعي في اعمال شيركو هو الأكثر بروزاً من الحنين الشخصي.

الكلمات الدالة: الحنين الى الماضي، شيركو بيكس، الحنين الشخصي، الحنين الإجتماعي.

An Interpretation of the Nostalgic signs in Shirko's poetry

Jihad Shukri Rashid

Department of Persian - College of Languages / Salahaddin University-Erbil

Abstract

Although nostalgia is primarily a medical term and is associated with psychology, it has been presented in the literary area for centuries. Sherko is one of the great poets of contemporary style in Kurdistan. This brought nostalgia and a special sense of hopelessness to his poetry. Where he described the misery and sadness of being away using different poetic imagery. The signs of nostalgia in the work of Sherko Bekas consist of personal and public nostalgia. This study attempted to evaluate the results of public and private nostalgia in Shirko's works in a descriptive and analytical manner.

In order to show the distinctive characteristics of the theme of the sadness of the past and the sadness of estrangement on the one hand, and then evaluate the psycho-social foundations in the poet's works on the other hand, and through this, determine the cause of the sadness of the past and the sadness of alienation, which tends more to the popular destination than to the personal feeling.

The results of this search show the Shirko's area which holds both types of nostalgia. Personal nostalgia through which Sherko attracted attention to his personal life, as well as social nostalgia in which he has a special social imprint which means a lot to him. But the social nostalgia in Sherko's work is more prominent than personal nostalgia.

Keywords: Nostalgia, Sherko Bekas, Personal Nostalgia, Social Nostalgia.